



نگاهی به زندگانی و آثار نمایشی از یادرفته نظام وفا

نیایش پورحسن*

چکیده:

مقاله حاضر نگاهی است تاریخی تحلیلی و مستند بر زندگانی و آثار نمایشی یکی از شاعران پرآوازه و درعین حال گمنام نمایشنامه‌نویسی ایران زمین به نام نظام وفا که در اواخر دوران پهلوی اول توانست با نگارش نمایشنامه‌های مدرسه‌ای و رویکردهای پداگوژیکی و حتی فمینیستی، نام خود را به عنوان یکی از رجال ادبیات نمایشی کشور ما به ثبت برساند. نظام وفا بی‌گمان یکی از سخنوران نامی و شعرای نازک طبع کاشانی سدهٔ اخیر کشور ماست که او را حتی لقب «بنیان‌گذار مکتب رماتیک» در ایران نام نهاده و از این‌رو از معدود شعرای معاصر کشور ماست که در زمان حیاتش هم به اشتهار رسید و تعداد زیادی کوچه و خیابان و مدرسه به نامش نام‌گذاری شد و هم آنکه در همان زمان حیاتش، نام و اشعارش در تذکره‌ها و تواریخ ادبی به ثبت رسید. حال با تمام توجهات کمابیش سطحی و چه بسا به ندرت نقادانه‌ای که دربارهٔ فعالیت‌های شعر و شاعری نظام وفا تا به امروز صورت گرفته، آنچنان که می‌بایست تاکنون اصلاً در باب فعالیت‌های نمایشی و نمایشنامه‌های ایشان سخنی به میان نیامده و حتی در کتب مرجع ادبیات نمایشی ایران نیز جز ذکر یک اسم، کوچک‌ترین

* پژوهشگر / pourhassanniayesh@gmail.com

نگاهی به زندگی
و آثار نمایشی
از یادرفته نظام وفا



اشاره‌ای را دال بر این موضوع نمی‌توان پیدا کرد.

می‌دانیم که به واسطه شهرت روزافزون نظام وفا در زمینه ادبیات و به خصوص شعر و شاعری و همین‌طور کم‌توجهی جوامع دانشگاهی و نمایشی معاصر ایران به مقوله ثبت و ضبط جریانات از یادرفته تئاتر کشورمان، آثار نمایشی نظام وفا نیز در این اثنا فراموش شده است. از این‌رو این مقاله در صدد است که گوشه کوچکی از فعالیت‌های نمایشی وی را روشن سازد، باشد که این کلام مختصر مسیر را برای سایر پژوهندگان و رهروان این راه هموار سازد. در مجموع، آنچه هدف و کلیت اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد: ابتدا نگاهی است به زندگانی، آثار و مجموعه آثار و کتب نظام وفا و در ادامه، آثار نمایشی نظام را با تمرکز بر روی دو نمایشنامه و یک سناریوی چاپ‌شده از ایشان شرح داده و در نهایت، بدون هرگونه جانب‌داری و ارزش‌گذاری، به ساختار نمایشی و اوضاع اجتماعی فرهنگی دوران خلق نمایشنامه‌های نظام وفا به تفصیل اشاره کرده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: نظام وفا، نمایشنامه‌ها، ستاره و فروغ، فروز و فرزانه، پیروزی دل.

مقدمه

از بدو پیدایی تاریخ ادبیات نمایشی ایران به شیوه فرنگستان تا به امروز، به ندرت می‌توان شاعر و نویسنده‌ای را پیدا کرد که در زمینه نمایشنامه‌نویسی وارد نشده باشد و آثاری در این عرصه از خود به یادگار نگذاشته باشد. از پیدایی ادبیات نمایشی به شیوه غربی در ایران که با ترجمه و سرایش منظوم «گزارش مردم‌گریز» به دست یکی از شعرای فکاهی‌نویس آن عصر، یعنی مرحوم میرزا حبیب اصفهانی در سال ۱۲۸۶ق (۱۲۴۸ش) آغاز شد تا نگارش نخستین نمایشنامه نظام وفا در سال ۱۳۱۶ش که قرین به ۶۸ سال سپری می‌شد، بی‌گمان شعرای فراوانی را در گردونه ادبیات نمایشی ایران می‌توان یافت که هم نمایشنامه‌های فراوانی را نوشته و حتی انتشار داده‌اند و هم آنکه سعی کردند که در این عرصه، تجربیات و ژانرهای متعددی را تجربه کرده و از این طریق به غنای ادبیات نمایشی ایران بیفزایند.

این اشخاص اگرچه در بسترهای فرهنگی مشروطه و دوران ناسیونالیسمی پهلوی

اول، شروع به قلم‌فرسایی در عرصه نمایشنامه‌نویسی کردند، در این میان به ندرت می‌توان هم‌عنوان نمایشنامه‌نویس را به آن‌ها اطلاق نمود و هم آنکه نمایشنامه‌های پژوهش‌نامه کاشان شماره چهارم (پیاپی ۱۲) بهار و تابستان ۱۳۹۳



آن‌ها را در رده مطلوب آثار نمایشنامه‌نویسان حرفه‌ای قلمداد کرد.

گویا ذوق تفنن و علاقه‌مندی به کسب تجربه، فراگیر بودن مقوله تئاتر در جامعه آن دوران، فقدان درام‌نویسان حرفه‌ای، رقابت‌های سالم و ناسالم نویسندگان و کمبود نمایشنامه و آثار نمایشی برای اجرا در صحنه تماشاخانه‌ها، از جمله دلایلی بود که شعرا را نیز در آن عصر ملزم می‌ساخت که وارد این وادی شوند و در کنار آثار ادبی خود، به این مقوله نیز توجهاتی بی‌شائبه نشان دهند.

به هر حال آنچه بر ما معلوم است در دوران پهلوی اول که عصر ناسیونالیسم و ملی‌گرایی بود و عمده توجهات نویسندگان نیز به سمت و سوی مسائل تاریخی و گذشته‌های باستانی ایران یا حتی رویکردهای تجددگرایی معطوف می‌شد، به ندرت می‌توان آثاری نمایشی به دست یک شاعر حرفه‌ای را یافت که با رویکردهای تربیتی اخلاقی و آموزشی نگارش و منتشر شده باشد.

یکی از کسانی که از وادی شعر و شاعری در عرصه نمایشنامه‌نویسی نیز گام برداشت و همتای درام‌نویسان تربیتی اخلاقی آن دوران نظیر «معزالدیوان فکری ارشاد»، «سید علی‌خان نصر»، «فضل‌الله بایگان»، «رفیع‌حالتی»، «حسن ناصر» و... به مقوله نمایش‌های اخلاقی روی خوش نشان داد، مرحوم نظام وفاست که در این مقاله درصدد هستیم به زندگانی و آثار نمایشی وی بپردازیم.

۱. شرح زندگی نظام وفا

نظام وفا شاعر آزاده‌دل و «بنیان‌گذار مکتب رماتیک در ایران» استاد شعر و سخن، در سال ۱۳۰۶ق (۱۲۶۷ش) در خانواده‌ای مذهبی، وطن‌پرست و سرشناس از خاندان معروف «وفا» که همه از فضلا و عرفا و شعرای عصر خویش بودند، در قریه آران و بیدگل کاشان دیده به جهان گشود.

پدرش «میرزا محمود امام جمعه آرانی» (۱۲۷۳ق- ۱۳۳۷ق) شاعر و فقیه و عالم آزادی‌خواه کاشان فرزند «حاج ملا احمد امام جمعه آرانی» بوده است که دارای چندین آثار و تألیفات مختلف در فقه و اصول و حکمت و اخلاق نظیر جوهر حیات (در حکمت و اخلاق)، *قلائد الاخبار* (در حدیث و روضه) و *عقد اللئالی* (در اخلاق و ادب) است و مادرش، «منور حیا» (۱۲۸۲ق- ۱۳۱۵ق) دومین دختر مرحوم «میرزا

نگاهی به زندگی
و آثار نمایشی
از یادرفته نظام وفا



مهدی وفای کاشانی» شاعره گمنام و نازک طبع کاشانی بوده است که بنا به سنت‌های خانوادگی، از کودکی شعر می‌سرود و حیا تخلص می‌کرد و در ضمن، دویست شعر توأم با برخی از گزارش‌ها، خاطرات و قسمت‌های ظریف ادبی اخلاقی‌اش را در دفتری به نام *حیانامه* نوشته بود که متأسفانه به واسطه سهل‌انگاری اطرافیان و عدم رسیدگی و چاپ آن‌ها از میان رفته است.^۱

نظام وفا که فرزند ارشد خانواده محسوب می‌شد، در دوران کودکی و طفولیت، هنگام مشاعره پدر و مادر نزد آن‌ها حضور داشته و در جلسات ادبی و خانوادگی که سرشار از شوق و ذوق بوده، شرکت می‌کرده و بدین ترتیب محیط و عوامل زندگانی و اصل و وراثت در طبع شعری وی نیز مؤثر واقع افتاده است.

نظام که مقدمات خواندن و نوشتن را ابتدا نزد پدر و مادرش فراگرفت، در شش‌هفت سالگی، همراه با برادر و خواهر و دخترعمو و چند تن از اطفال اقوام و محله نزد معلمی سرخانه که سی سال سابقه تدریس داشت و به طرز قدیم، سخت و مشکل تدریس می‌کرد، ادامه مقدمات خواندن و نوشتن را سپری کرد تا اینکه پس از گذشت سه سال، دوره این تحصیلات به سر آمد.

نظام هنوز نه سال از زندگانی‌اش سپری نشده بود که مادرش در سال ۱۳۱۵ق (۱۲۷۶ش) به واسطه بیماری در کاشان درگذشت و وی برای تسلا و تسکین دل، نزد پدر که صاحب مجلس درس و محضر و مسجد و منبر بود، به تکمیل و تحصیل و آغاز شعر و شاعری مشغول شد.

وی همچنین مدتی نیز نزد «ملا محمدرضا و صاف بیدگلی» (متوفی ۱۳۳۰ق) شاعر و عارف معروف کاشان و «بیضایی آرانی» (متوفی ۱۳۱۲ش) شاعر قصیده‌سرای کاشان، به فراگیری قواعد انشا و شعر گفتن پرداخت و از دوازده سالگی، به‌طور حرفه‌ای غزل‌سرایی را آغاز کرد. نظام همچنین در همین دوران به دخترعمویش «فریده» (۱۳۰۸ق- ۱۳۲۰ق) که هم‌درس و هم‌بازی و هم‌دل دوران کودکی‌اش بوده، مهر ورزید و با وی پیمان عشق بست. اما هنوز در آغاز چهارده سالگی به سر می‌برد که در جمادی الاول ۱۳۲۰ق (مرداد ماه ۱۲۸۱ش) نامزدش نیز رخت از این جهان فانی بریست و نظام تا مدت‌ها بر سر قبر او اشک ریخته و شعر سروده است.

با گذشت مدت‌زمانی بعد، نظام در پانزده سالگی در حدود سال ۱۳۲۱ق، برای

پژوهش‌نامه کاشان
شماره چهارم (پیاپی ۱۲)
بهار و تابستان ۱۳۹۳



ادامه تحصیل به کاشان رفت و در مدرسه «علمیه کاشان» که مرحوم آقای شیخ غلامرضای معارفی (۱۲۴۴ش- ۱۳۴۴ش) در سال ۱۳۱۳ق تأسیس کرده بود،^۲ به فراگیری فقه و اصول و کلام و صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع پرداخت. هنوز مدت زمانی نیز از این جریان نمی‌گذشت که ناگهان «رباب» تنها خواهر وی که شباهت کاملی به مادرش نیز داشت، به علت بیماری دیفتری درگذشت و در مقبره خانوادگی وفا در جوار آران و بیدگل دفن شد. نظام اشعار زیادی در وصف رباب سروده که از میان آنها می‌توان به «مثنوی رباب»، «غزلی به نام گلی ناشکفته» و صفحه‌ای از کتاب گذشته‌ها به نام «تجسم آرزو» و... اشاره کرد.^۳

با گذشت ایام، شعله‌های سوزان این اندوه‌های جان‌خراش به تدریج کمتر شد و نظام به توصیه پدر، با دختری روستایی به نام «عذرا» که از بستگان خویش و دختر شهید حاج ملاعلی دربندی (مقتول ۱۳۰۵ق در مکه) بود، ازدواج کرد. ثمره این ازدواج فرزندی به نام «رضا» بود. (نک: مجموعه آثار استاد نظام وفا، ۱/ ۳۰)

با صدور فرمان مشروطه در ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ق (۱۵ مرداد ۱۲۸۵ش) توسط «مظفرالدین شاه قاجار» و بمباران مجلس شورای ملی توسط «کلنل لیاخوف روسی» به تاریخ جمادی‌الثانی ۱۳۲۶ق (تیرماه ۱۲۸۷ش) حکومت‌های مرکزی ایران به شدت دچار آشوب و اختناق شد و در این میان، اشرار کاشان به سرپرستی نایب حسین کاشی (مقتول ۱۳۳۷ق)^۴ و اتباع جانی او به جنگ و غارت و ستیزهای داخلی در مناطق مرکزی ایران پرداختند. از این رو برای مقابله با این شورش، محفلی متشکل از جوانان پرشور کاشان و شعرا و معلمان و روشنفکران به نام انجمن تشویق^۵ پا به عرصه ظهور نهاد.

در این انجمن که در نخستین سال مشروطه به کوشش علی نراقی و جمعی دیگر نظیر میرحسن کاشانی، سید محمد کاظم طرفه، علیرضا مخبر نراقی، غلامرضا معارفی، محمد نراقی، حسن امام نراقی، سید فخر و... تشکیل شد، نظام وفا که در حدود هجده‌سالگی به سر می‌برد، با قلبی پر از اشتیاق به این مجمع وارد شد و اشعار زیادی در این باره سرود که بخشی از آن یا توسط علی نراقی یا از سوی خود وی قرائت می‌شد. این انجمن اگرچه برای استقلال و آزادی و امنیت کاشان، تحصن‌های زیادی در مسجد و مدرسه کاشان برپا کرد و به گریختن موقتی نایب حسین کاشی و یارانش به

نگاهی به زندگی
و آثار نمایشی
از یادرفته نظام وفا



قلعه «دوک» منجر شد، اما با ادامه درگیری‌ها و با کشته شدن علی نراقی (۱۳۳۱ق) و فوت میر سیدحسن کاشانی (مجتهد نوع‌دوست و اصلاح‌طلب)، این انجمن نیز منهدم و اعضای آن پراکنده شد.^۶

با ورود سهام‌السلطنه به‌عنوان ژاندارمری کاشان و اعزام لشکر دو‌یست‌نفری دسته قزاق به کاشان، برای برکنار ساختن اشرار لشکر نایب حسین، علی‌رغم آنکه وضعیت امنیتی کاشان بهتر نشد، هرج و مرج بیشتری نیز در نواحی مرکزی ایران حاکم شد. در این اثنا با ورود رژیمان قزاق، نه‌تنها دخالت در همه امور دولتی و ناامنی و سرقت و قتل و غارت، دوباره از نو در کاشان آغاز شد، بلکه طی یکی دو ماه، تحصن‌های شدیدی در تلگراف‌خانه‌ها و دوایر دولتی و انجمن‌های محلی شهر برپا شد که این امر در نهایت، به خروج شبانه بسیاری از صاحب‌منصبان کاشان به شهرهای قم و تهران و علی‌آباد منجر شد.^۷

نظام وفا نیز که در مقابل این ناامنی‌ها و جریانات هرج و مرج قزاق‌ها ناکام شده بود، نه‌تنها سر تسلیم فرود نیاورد، بلکه شبانه به همراه یکی از دوستان و هم‌مسلمانان خود به نام مرحوم ابراهیم خلیل عامری، با تعدادی از سواران و راهنمایان محلی از راه کویر لوت عازم تهران شد و مدتی را نیز در پایتخت، به سان طفلی که از کلبه آرام و دهقانی خود گریخته، به صورت متواری و آواره به سر برد.^۸

روزهای نخستین اقامت در تهران به دور از شهر و دیار و همسر و فرزند خود باعث شد که نظام تا حد زیادی روحیات و ذهنیت خود را گم کرده باشد. از این رو در بدو ورود به هر دری زد تا تعدادی از اشعار خود را به چاپ برساند. از قرار معلوم نخستین شعری که توانست در جراید تهران منتشر سازد، غزلی بود با مطلع ذیل:

شهر ری آنکه بینیم زین بیشتر خرابت تا چند می‌فریبی ما را به رنگ و آبت
ای خیمه شناعت تا کی به پای مانی بیریده باد الهی از هر طرف طنابت
(حدیث دل، ص ۱۹۸؛ پیوندهای دل، ص ۱۵۶)

با فرارسیدن کابینه دوم مشروطیت و معرفی صدارت میرزا علی‌اصغر خان اتابک در تاریخ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ق (اردیبهشت ۱۲۸۶ش) جریانات زیادی در تاریخ سیاسی اجتماعی ایران پدید آمد که از میان آن‌ها می‌توان به «امضای پیمان سازش

پژوهش‌نامه کاشان
شماره چهارم (پای ۱۲)
بهار و تابستان ۱۳۹۳



روس و انگلیس درباره تقسیم ایران به مناطق نفوذ» (مورخ ۲۱ رجب ۱۳۲۵ق)^۹ و «تصویب قانون مند دموکراسی مطبوعات در مجلس» (۵ محرم ۱۳۲۶ق)^{۱۰} اشاره کرد. این جریانات که مسبب اعتراضات و انتقادات شدید وکلا و شعرا و روزنامه‌نگاران شده بود، باعث شد نظام وفا به جرگه شعرا و نویسندگان آزادی‌خواه و انتقادی نیز بپیوندد و غزلی را با عنوان «همسایه بد» برای همدردی با متحصنان که در میدان بهارستان جمع شده بودند، قرائت کند. (حدیث دل، ص ۲۰-۲۱)

نظام وفا که در این مدت تحت تأثیر مخالفان به جمع متحصنان پیوسته بود، سرانجام در ماه جمادی‌الاول ۱۳۲۶ق (خرداد ۱۲۸۷ش) که محمدعلی شاه به همراهی قزاقان به فرماندگی «لیاخوف روسی» به باغ شاه وارد شد و حکومت نظامی در تهران اعلام شد، همراه با جمعی از رجال و رهبران مشروطه و اجتماع‌کنندگان، دستگیر و بازداشت شد.

نظام به جرم آزادی‌خواهی در زندان باغ‌شاه که به تعبیرش، اتاق انتظار مرگ^{۱۱} بود، محبوس شد و نه تنها مورد شکنجه و ضرب و شتم روحی و جسمی واقع شد، بلکه بی‌خبر از همه‌جا تنها فرزند خود «رضا» را که در آن دوران در آران و بیدگل در محیطی به دور از پدر و مداوا به مرض آبله مبتلا شده بود، نیز از دست داد.

وی که چند هفته‌ای در وضعیت سخت و دشوار زندان با همت و غروری مردانه سپری می‌کرد، سرانجام به پیشنهاد پیشکار «احمد شاه» که روزگاری شاگرد و دوست میرزا محمود امام جمعه (پدر نظام وفا) بود، رباعی و شعری به قرار ذیل سرود که ملزومات آزادی وی از زندان نیز فراهم کرد:

شه آنچه دهد^{۱۲} ز زهر و از شهد خوش است بشکستن و بازستن عهد خوش است
با توپ خراب مسجد ار کرد چه غم محراب دو ابروی ولیعهد خوش است

نظام وفا با رهایی از زندان، طی مکاتباتی که با همسرش انجام داد، از وی خواست که به تهران بیاید و زندگی مشترک را در این شهر دوباره از سر گیرند. اما همسرش به دلیل سنت‌های محلی و بیماری مزمن چشم و دشواری رها کردن زندگی روستایی، از انجام این تقاضا امتناع کرد و دیری نپایید که سرانجام این رشته پیوند نیز گسسته شد.^{۱۳}

نگاهی به زندگی
و آثار نمایشی
از یادرفته نظام وفا



نظام وفا که از دوران نوجوانی تا جوانی در مدارس علمیه، شاه و گنبد کاشان و سیدعبدالله و دارالشفای قم و همچنین مدرسه سپهسالار تهران تحصیل کرده بود و حتی تجربیات تدریس در برخی از مدارس را نیز داشت، نه تنها مدتی در سلک طلاب در حوزه علمیه قم به تحصیل پرداخت، بلکه مدتی نیز «نزد میرزا علی آقا جمال که از اطبای معروف زمان خود بود، به تحصیل طب قدیم مشغول شد». (سخنوران نامی معاصر ایران، ۱۶/ ۳۶۵۶)

نظام همچنین با توجه به اشاره کوچکی که در کتاب یادگار اروپا کرده، در حوالی سال ۱۲۸۶ شمسی، مدتی نیز در محفل سید رضا پشت مشهدی کاشانی، به تحصیل فقه و اصول اشتغال ورزیده بود. (یادگار اروپا، ص ۱۷۴) وی همچنین در حدود سال ۱۲۹۰ش به بعد که وارد مدرسه «سن لویی» و «آلیانس فرانسه» شد، جدا از آنکه صبح‌ها به تحصیل زبان فرانسه می‌پرداخت، عصرها را نیز به تدریس عربی و ادبیات فارسی سپری می‌کرد و از همین رهگذر نیز در این مدرسه با بزرگانی همچون رشید یاسمی، نصرالله فلسفی، صادق رضازاده شفق و سعید نفیسی آشنا شد.

نظام وفا در دوران تدریس در این مدارس، تأثیر شگرفی بر شاگردان و اطرافیان خود گذاشته بود؛ نمونه کوچکی از آن را می‌توان در روند آغاز فعالیت شاعری مرحوم غلامرضا رشید یاسمی (۱۲۷۵-۱۳۳۰ش) و نیما یوشیج (۱۲۷۶-۱۳۳۸ش) به وضوح دید. چنان‌که رشید یاسمی نه تنها نظام وفا را «یکپارچه ذوق برمی‌شمرد»، بلکه «بیدار شدن طبع خفته خود را مرهون افسون بیان نظام وفا می‌شناسد». (چگونه شاعر و نویسنده شدم، ش ۲۳)

همچنین نیما یوشیج که افتخار شاگردی نظام وفا را در مدرسه سن لویی داشت، در یکی دو قسمت از آثار خود، استادش را چنین ستوده است:

در مدرسه، مراقبت و تشویق یک معلم خوش‌رفتار که نظام وفا شاعر بنام امروز باشد، مرا به خط شعر گفتن انداخت. من وظیفه‌ام را با دست تهی نسبت به حقی که او به گردن من دارد، انجام می‌دهم و تا زنده‌ام، باید به یاد داشته باشم این مرد مردان، بالاتر از اینکه بگویم این شاعر گوشه‌گرفته و آن‌قدر منزّه و دارای حساسیت دردناک و خصایص شاعرانه، کسی است که شعر را به دهان من گذاشت و مرا به این راه دلالت کرد. به من فهماند که باید آدم بود و

پژوهش‌نامه کاشان
شماره چهارم (پایه ۱۲)
بهار و تابستان ۱۳۹۳

درد کشید و درد را شناخت. آدم بی درد مثل آدم بی جان است. انسان برای خوردن و پوشیدن و حرص زدن و به چاپلوسی های شرم آور افتادن نیست. موجودی که اسمش انسان است، استعداد دارد که به لذت های عالی دست بیندازد. (نیمایوشیج پدر شعر نو، نمایشنامه نویسی گمنام، ص ۲۷۸)

گفتنی است که نظام وفا نیز در یکی دو قسمت از آثار خود به نیما یوشیج اشاره کرده: «نیما سی سال پیش در مدرسه سن لویی شاگرد من بود و مثل همه شاگردان من، مرا دوست می داشت ولیکن ذکاوت و نبوغی که در پیشانی او بود، در پیشانی دیگران دیده نمی شد و حالا من سال هایی است که او را گم کرده ام، ولی هرگز او را فراموش نخواهم کرد.» (گذشته ها، ص ۱۷۳)

نظام وفا همچنین در این مدت، جدا از تحصیل و تدریس، در وزارت فواید عامه تهران نیز به فعالیت می پرداخت و مدتی را نیز جهت مأموریت برای معادن زاج و مس، همراه با یک مهندس ارمنی و تعدادی ژاندارم به منجیل رهسپار شد.

وی بر حسب رسم مسلمانان متعصب آن زمان که پیش از مرگ برای مدفن خود وصیت می کردند، در سال ۱۲۹۱ش برای حمل جنازه مادرش که یک مشت استخوانی بیش نبود، به نجف اشرف مشرف شد و با مبالغی جریمه و مخالفت های سفارتخانه ایران در عراق، سرانجام در وادی الاسلام نجف مادرش را به خاک سپرد و در هنگام بازگشت، قصیده شکواییه ای در عظمت و اقتدار ایران باستان و بینوایی و زبونی ایران آن روز سرود.

نظام وفا با مراجعت و اقامت در تهران، در حدود یک سال بعد نیز به مثابه تحصیل و تکمیل مباحث معقول و منقول راهی عراق شد و در مدارس «صدر» و «میرزای کربلا» و نجف و کاظمین، به کسب علوم و معرفت دینی پرداخت و بیش از خیلی از مدعیان کسب کمال نمود. وی پس از بازگشت به وطن، دوباره دچار روزگار غم و اندوه شد، زیرا در خرداد ۱۲۹۷ش (رمضان ۱۳۳۷ق) پدرش میرزا محمود امام جمعه در ۶۴ سالگی، دار فانی را وداع گفت و خانه شعر و ادب و شریعت خاندان وفا را محزون و خاموش ساخت.

نظام وفا پس از مرگ پدر، همچنان به مشاغل اداری و تدریس در بسیاری از مدارس پایتخت اشتغال ورزید، تا اینکه در اواخر سال ۱۳۰۱ش، دفتری در آخر

نگاهی به زندگی
و آثار نمایشی
از یادرفته نظام وفا



خیابان جنت و گلشن با شماره تلفن ۳۰ تهیه کرد و به انتشار نشریه‌ای با عنوان مجله وفا دست زد. او در مرامنامه نخستین شماره نشریه که مورخ فروردین ۱۳۰۲ش منتشر شد، هدف خود را از انتشار این مجله چنین شرح داده است:

به امید خداوند و اتکا به سعی و صبر با وجود تجارب تلخ دوره خدمت و فداکاری و بی نتیجه ماندن زحمات روزگار جوانی و امید، اینک نگارش و تألیف مجله وفا را نیز ضمیمه کار اداری و مدرسه خود می‌نمایم. رفقای که مرا می‌شناسند و مجرد و گمنامی مرا می‌دانند و می‌بینند، مدت‌هاست طبعم خاموش و فکرم بی‌تموج و عشقم بی‌شعله است... ولی دو چیز مولد این فکر در خاطر من گردیده و اثرات فجیعی را که از این دو عامل انحطاط هر روز در جامعه مشاهده می‌کنم، خیال مرا قوت داده و بالاخره به صورت فعل و عمل درآورده است. اول وقفه و رکود ادبیات مقتبسه ایران به حالت هشتصد سال قبل... دوم یأس و بدبینی که در اثر فساد جامعه و خرابی اخلاق و ادب برای مردمان فهیم و عناصر حساس این مملکت پیدا شده و روزبه‌روز مانند مرض مسری دایره مصیبت و ابتلای عمومی را توسعه می‌دهد.

نظام وفا در این نشریه که بزرگان و جوانان روشنفکری همچون رضا کمال شهرزاد، حسینقلی خان مستعان، نیما یوشیج، عبدالحسین میکده، حبیب میکده و... را به دور خود جمع کرده بود، جدا از مسئولیت و مدیریت این نشریه، اشعار و مقالات و قطعات فراوانی را به چاپ رسانید که از میان آنها می‌توان به «غزل ارمغان دوستان»، «شعر کیفر»، «قطعه منشور وداع»، «مثنوی احترام زن»، «مثنوی تأثیر یک‌دست جنایتکار»، «قطعه منشور نوروز»، «قطعه بهار و گل ناکام»، «قصیده گل منزوی»، «غزل ای نیست باد کار من و کارساز من»، «غزل نیرزد به سرگذشت»، «قطعه دل بستن و دلبر داشتن»، «قصیده عشق»، «قطعه درس خانوادگی»، «مثنوی شرح زندگانی» و مقالات ادبی تاریخی شعرای پارسی صباحی، هاتف، آذر، سحاب و صبا اشاره کرد. گفتنی است مقاله ابوالنصر فتح‌الله خان شیبانی که در سال نخست این مجله منتشر شد، از جمله مقالات موفق وی در زمره تحقیقات ادبی برشمرده می‌شود.

این نشریه که یازدهم هر ماه منتشر می‌شد، متأسفانه پس از آنکه می‌رفت به شکوفایی در عالم مطبوعات ادبی دست یابد، پس از بیست ماه فعالیت و انتشار بیست

پژوهش‌نامه کاشان
شماره چهارم (پای ۱۲)
بهار و تابستان ۱۳۹۳



شماره (از فروردین ۱۳۰۲ش تا آبان ۱۳۰۳ش) همانند دیگر نشریات ادواری آن زمان تعطیل و ناکام گردید.

نظام وفا دلیل تعطیلی این مجله را در کتاب *یادگار اروپا* که در سال ۱۳۱۶ش منتشر ساخت، شرح داده است: «مجله *وفا* ادبی و فلسفی بود. ماهی یک شماره طبع می شد. دو سال منتشر شد و بعد به واسطه دست‌تَنهایی و خستگی و دست‌تَنگی از ادامه آن صرف‌نظر نمودم و این مجله هنوز پیش ارباب ذوق قابل توجه و احترام است.» (ص ۷۰)

در ایام کودتای سیاه (سوم اسفند ۱۲۹۹ش) انجمنی متشکل از عده‌ای جوانان تحصیل‌کرده و اروپارفته با عنوان سروش دانش^{۱۴} به سرپرستی دکتر علی‌اکبر سیاسی تشکیل شد که اندکی بعد به نام «انجمن ایرانی جوان» تغییر نام داد.^{۱۵} نظام وفا که چندی با این انجمن فعالیت و مشارکت داشت، در یکی از جلسات رسمی این کانون که هیئت دولت و تعدادی از مدعوین از جمله پروفیسور هانری ماسه در آن حضور داشتند، قصیده‌ای با عنوان «صلح عمومی» سرود و قرائت کرد که یکی از ابیات آن چنین است:

صلح عمومی شود فراهم و عالم آذین بندد ز شادی آزرین آزرین^{۱۶}
 نظام در این سال‌ها چنان از شهرت و محبوبیت در میان اهل قلم و سخن‌سرایان برخوردار شده بود که در سال ۱۳۰۲ش، زمانی که محمد ضیاء هشترودی برگزیده‌ای از آثار معاصرانش را در کتاب *منتخبات آثار جمع‌آوری و چاپ کرد*، چهارده صفحه از این کتاب را به مجموعه‌ای از اشعار نظام وفا اختصاص داد و در مقدمه‌ای کوتاه وی را «شاعری خوشگوی نکته‌سنج» قلمداد ساخت. (منتخبات آثار، ص ۱۳۱)

نظام وفا در سال ۱۳۰۵ش، بنا به درگذشت و انتحار شاگردش، حبیب خان میکده که از جوانان پرشور و دوستان و همکاران وی در مجله *وفا* بود، منظومه *حبیب و رباب* را که به مرگ و ناکامی حبیب میکده و خواهر خود نظام، یعنی رباب اشاره داشت، سرود و با مقدمه‌ای از سعید نفیسی به چاپ رسانید.

شیوه اشعار و سروده‌های نظام وفا در این سال‌ها آنقدر احساسی و از درون‌مایه رمانتیک برخوردار بود که نه‌تنها بزرگ علوی لقب «بنیان‌گذار مکتب رمانتیک در ایران» را به نظام وفا داد (تاریخ ادبیات معاصر ایران، ص ۲۶۴)، بلکه دینشاه. ج. ایرانی

نگاهی به زندگی
 و آثار نمایشی
 از یادرفته نظام وفا



نیز که از زبان‌شناسان و ادیبان ایران‌شناس به شمار می‌رفت، در کتاب خود، سخنوران دوران پهلوی که در سال ۱۳۱۲ش در بمبئی منتشر ساخت، درباره اشعار نظام وفا چنین اظهار نظر نمود: «نظام وفا به شیوه افلاطونی و ویشنوی هندی (Vishnava) از عشق پاک سخن می‌گوید.» (سخنوران دوران پهلوی، ۶۰۸-۶۰۹)

نظام وفا در حدود سال ۱۳۰۸ش که دبیرستان فلاح و دانشکده کرج در عمارت فتحعلی‌شاه قاجار در کرج توسط بنیان‌گذار کشاورزی نوین ایران (پدر فلاح ایران)، یعنی مرحوم مصطفی قلی‌خان بیات معروف به صمصام‌الملک (۱۲۶۷ش-۱۳۱۶ش) افتتاح شد، همانند بسیاری از مهندسان همچون مهندس کریم ساعی (متخصص جنگل) در آنجا شروع به تدریس کرد.

نظام وفا همچنین در این سال‌ها در سمت و مشاغل نظیر «ریاست کتابخانه معارف ایران»، «ریاست دارالانشاء اداره فلاح»، «وزارت داخله»، «وزارت طرق»، «وزارت پیشه و هنر»، «وزارت اقتصاد ملی» به فعالیت می‌پرداخت و در عموم مدارس همچون دبیرستان دره المدارس، دبیرستان ایران، دبیرستان ایران و آلمان، مظفریه، علمیه، دبیرستان آرم بانوان، مخدرات، دبیرستان تمدن، دبیرستان نوربخش، دبیرستان لاله، هنرستان دختران و... تدریس کرده و روزگار خود را سپری می‌کرد.

وی همچنین در این سال‌ها سفرهای زیادی به شهرستان‌های کشور و چند سفر خارجی نیز داشت که از میان آن‌ها می‌بایست سفر به خراسان و اماکن متبرکه آن به همراه آقایان عزت بخشایش و علی محمد پیروزمند (مورخ ۱۳۱۱ش)، سفر به بیروت (۱۳۱۳ش)، سفر به خوزستان (از اسفند ۱۳۱۳ش تا فروردین ۱۳۱۴ش)، سفر به شیراز (فروردین ۱۳۱۵ش)، سفر به عربستان و سوریه (فروردین و اردیبهشت ۱۳۱۵ش) و... را برشمرد.

نظام در سال ۱۳۱۶ش که نیم قرن از دوران زندگی خود را سپری کرده بود، دچار امراض صفرا و کبد شد. از این رو نه تنها پس از ۲۲ سال خدمت، تا حد زیادی از مشاغل اداری و دولتی خود فاصله گرفت، بلکه با هزینه شخصی خود نیز برای درمان و معالجه از طریق شمال ایران، عازم اروپا شد. وی در تاریخ سه‌شنبه ۴ خرداد ۱۳۱۶ش به برلین رسید و در مهمانخانه ریو اقامت گزید و تحت مراقبت و نظر اطبای درجه اول آن زمان آلمان نظیر پروفسور اومبورگ که متخصص امراض کبد و قلب

پژوهش‌نامه کاشان
شماره چهارم (پایه ۱۲)
بهار و تابستان ۱۳۹۳

بود، به مداوا مشغول شد. همچنین چندی بعد بنا به توصیه همان دکتر، مدتی نیز به تنهایی به «کالسباد» در جمهوری برای استفاده از آب‌های معدنی رهسپار شد^{۱۷} و در مجموع در این سفر، از عمده شهرهای اروپا نظیر لندن، پراگ، وین، پاریس، ورشو و... دیدن کرد و پس از چند ماه به ایران بازگشت.

نظام وفا پس از بازگشت به ایران که همچنان با بیماری و تنهایی دست‌وپنجه نرم می‌کرد، از حوالی سال ۱۳۲۰ش تا حد زیادی از خدمات و مشاغل رسمی خود فاصله گرفت و تنها به مطالعه و تألیف و چند ساعتی تدریس در مدارس نظیر مدرسه آزر، در کلاس‌های جدید تأسیس پزشکیاری اشتغال ورزید.

وی پس از این دوران، بیشتر ایام زندگانی‌اش را در آباده که سوابق فرهنگی‌اش بعد از تهران در آن شهر به نسبت شهرهای دیگر بیشتر است، در کنار دوست و شاگرد خود، محمدرضا امید سالار سپری می‌کرد و حتی در این میان، سفرهای زیادی نیز به شهرهای ایران کرد که از میان آن‌ها می‌بایست به شهرهایی همچون شیراز (۱۳۱۹ش)، اصفهان (۱۳۲۱—۱۳۲۳ و ۱۳۲۷ش)، خراسان (۱۳۲۴ش)، کرمان (۱۳۲۵ش)، خوزستان (۱۳۲۹ش) و... اشاره کرد که ایام پیری و میان‌سالی نظام را بدین طریق طی می‌ساخت.

نظام وفا در سال‌های پایانی عمرش چنان از شهرت در محافل ادبی و آموزش و پرورشی ایران برخوردار شده بود که نه تنها مقالات فراوانی در شرح حال و آثارش نگارش و منتشر شد، بلکه مدارس و خیابان‌های زیادی نیز به نامش نام‌گذاری شد؛ از جمله خیابان و کوی نظام وفا در آباده (۱۳۱۱ش)، دبیرستان دخترانه نظام وفا در آباده (پیش از ۱۳۳۳ش)، دبستان و دبیرستان نظام وفا در آران و بیدگل (قبل از سال ۱۳۳۰ش)، دبیرستان دخترانه نظام وفا در اهواز (۱۳۲۹ش)، دبیرستان پسرانه نظام وفا در شهرضای اصفهان (پیش از سال ۱۳۳۸ش)، دبستان پسرانه هفت‌گل خوزستان (۱۳۲۹ش).

نظام وفا که در سنین میان‌سالی، امراض نقرس و گوارشی و کبدش تشدید شده بود، پس از انتشار کتاب حدیث دل در سال ۱۳۳۸ش که به نوعی طومار حیات ادبی وی بوده است، به شدت دچار پیری و ناتوانی شد و خانه‌نشینی اختیار کرد.

نگاهی به زندگی
و آثار نمایشی
از یادرفته نظام وفا

پیری رسید و فصل جوانی دگر گذشت دیدی چگونه عمر دلا بی‌خبر گذشت!



ما را دگر چه چشم امیدی ز پیری است کز پیش ما جوانی با چشم تر گذشت^{۱۸}
 بنیان‌گذار مکتب رماتیک در ایران، استاد شعر و سخن، نظام وفا سرانجام پس از
 سال‌ها خدمات و فعالیت‌های ارزنده برای ادبیات و فرهنگ این مرزوبوم در شب سرد
 و ملال‌انگیز زمستان به تاریخ دوشنبه ۲۹ دی ۱۳۴۳ش^{۱۹} در ۷۶ سالگی، در اوج
 تنهایی و عزت‌نشینی به علت سکتۀ مغزی ناگهانی برای همیشه چشم از جهان
 فرو بست و در صحن مطهر حضرت عبدالعظیم واقع در شهر ری به خاک سپرده شد.
 روحش شاد و روانش گرامی باد.
 جز آن سفر که نیست در آن رنج بازگشت گفتم دگر نظام نیویم ره سفر

۲. آثار ادبی نظام وفا

نظام وفا تا آنجا که خود وی در آثارش به دفعات اشاره کرده، از دوران کودکی و
 نوجوانی به سرایش اقسام شعر و انواع نثر پرداخته است. از این رو آثار متعددی از وی
 به نظم و نثر موجود است که برخی از آن‌ها منتشر و برخی دیگر تا به حال به زیور
 طبع آراسته نشده است.

آثار نظام وفا به طور حرفه‌ای پس از ورودش به پایتخت در عصر مشروطه و
 همکاری با جراید ادواری آن زمان آغاز شد و طی چند دهه به چنان شهرتی دست
 یافت که کمتر تذکره یا شرح احوال‌نامه‌ای را می‌توان در زمان حیاتش برشمرد که از
 وی سخنی در آن به میان نرفته باشد. آثار وی اگرچه امروزه دیگر مثل دهه‌های پیشین
 از طرف‌داری در بین جامعه ادبی کشور ما برخوردار نیست و چه بسا سایۀ «مدرنیسم»
 و «پست‌مدرنیسم» در ادبیات، از اعتبار آن‌ها کاسته است، می‌بایست اذعان کرد
 شیوه‌ای که نظام وفا برای نگارش آثار خود به خصوص در نثر برگزیده بود، شیوه‌ای
 بدیع و فراگیر متأثر از جریان رماتیک‌ها بود که از طریق نهضت ترجمان از عصر
 مشروطه آغاز و تا دوران نظام تداوم داشت. این شیوه نگارش نه تنها از هواداری و
 محبوبیت در جامعه ادبی آن روزگار برخوردار بود، بلکه حتی نویسندگانی همچون
 عباس خلیلی (در کتاب روزگار سیاه)، علامه سعید نفیسی (در کتاب فرنگیس)،
 علی اصغر شریف (در کتاب مکتب عشق)، یحیی دولت‌آبادی (در کتاب اردیبهشت)
 و... نیز از این شیوه در نگارش برخی از کتب خود بهره می‌گرفتند و تا حد زیادی با

پژوهش‌نامه کاشان
 شماره چهارم (پایه ۱۲) و...
 بهار و تابستان ۱۳۹۳

استقبال نیز مواجه بودند.

آنچه بر ما معلوم است اینکه آثار منشور نظام وفا نه به طور کلی داستان است، نه قصه و نه حتی تئوری‌های ادبی، بلکه صرفاً قطعاتی پراکنده و چه بسا غیرمنسجم به سبک رمانتیک‌هاست که از محتوا و کنار هم قرار دادن آن‌ها می‌توان به حال‌وهوا و سرگذشت‌نامه‌ی زندگانی نویسنده و شاعری آزرده و سوخته‌دل دست یافت که به سان یک معلم اصلاح‌گر و منادی اخلاق، به دور از حال‌وهوای کاذب روشنفکری علی‌رغم سوز و گداز فراوان، عمر خود را وقف آموزش و پرورش نسل جوان کرد و بزرگان زیادی را از این طریق به جامعه‌ی ادبی کشور عرضه ساخت.

این آثار با آنکه امروزه غباری از کهنگی بر روی آن‌ها نشسته، همچنان از طراوت و صداقتی منحصر به فرد برخوردار است که به ندرت می‌توان در آثار روشنفکر مآبانۀ کاذب امروزی مشاهده کرد. چنان‌که حسینقلی خان مستعان در مقاله‌ای که در نشریه‌ی تهران مصور به تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۲۸ ش منتشر ساخت، در این باره چنین نوشته است: «استاد ارجمند ادب نظام وفا... گذشته از شاعری مسلماً نویسنده‌ی بزرگی است. او یک سبک خاص در نویسندگی دارد و نوشته‌[های] او در بین صدها نوشته‌ی دیگر، کاملاً ممتاز و مشخص است و قابل تقلید نیست.»

اما در باب اشعار و مسائل شعری نظام وفا می‌بایست گفت که اشعار نظام از قصیده و مثنوی و... از جهات نوآوری قالبی و دل‌انگیزی اشعار غنایی، علی‌رغم آنکه پیرو اسلوب کهن است، عموماً لطیف و دلکش بوده و از سرآمدان عصر خود نیز محسوب می‌شود. غزل‌های وی که گاهی توأمان با احساسات ملی و وطنی آمیخته شده، سرشار از اصالت احساسات وی و گاه چنان خوش‌آهنگ و چشمگیر است که از این رهگذر، چه بسا می‌بایست او را اصولاً شاعری غزل‌سرا نامید که حتی سایر اشعارش نیز به نوعی غزلی زنده و گیرا تجسم شده و در هر کدام از آن‌ها خصوصیات صوری وجودش را بیان ساخته است. وی که پیرو مکتب رمانتیک بود، با مهارت فراوان توانست که اندیشه‌های اشعار اروپایی را با اوزان کهن شعر فارسی در هم آمیزد و به سبکی کهن اما بی‌آلایش، ساده، زیبا و تسلی‌بخش دست یابد.

وی که تجربیات و سختی‌های خود را با اشعارش به تصویر کشید، هنگامی که تصورات خود را در باب عشق پاک بیان می‌سازد، اشعارش حالتی هنرمندانه به خود

نگاهی به زندگی
و آثار نمایشی
از یادرفته نظام وفا



گرفته و زمانی نیز که از حالت شاعری خارج شده و به سمت و سوی ادیبی و گاهی آموزگاری یا کارمندی پیش رفته، از غنای آثارش کاسته شده است. همچنین گفتنی است اشعار نظام در بسیاری مواقع، حالتی واعظانه به خود گرفته که بی‌گمان این امر برآمده از رویکردهای آموزگاری وی بوده است.

یحیی آراین‌پور به نقل از کتاب *تاریخ مختصر ادبیات ایران* نوشته ی. ا. برتلس (پژوهشگر روسی تبار) درباره اشعار و سروده‌های نظام وفا چنین نوشته است:

شعر نظام گیرایی مخصوص دارد و پاکیزه و بی‌عیب، آرام‌ده و تسلیت‌بخش است. وفا قواعد شعر کلاسیک را دقیقاً رعایت می‌کند و در قالب‌های معمول شعر فارسی، احساساتی‌ترین مضامینی را که در آغاز قرن نوزدهم میلادی، دل‌های مردم دنیای غرب را مسحور ساخته بود، به خوبی بیان می‌کند... مضامینی که در ادبیات ایران تازگی ندارد و در هر عصر و زمان که شعر فارسی رونق و رواجی داشته و بارها سروده شده است، در جامعه شعر وفا جلوه و نمایش نوبه خود می‌گیرد. بزرگ‌ترین امتیاز شعر او شاید همان زبان ساده و زیبا و بی‌تکلف اوست که هیچ‌گونه آب‌ورنگ اضافی ندارد. (از صبا تا نینما، ۲ / ۴۲۱)

همچنین عبدالحمید خلخالی در سال ۱۳۳۳ش که کتاب *تذکره شعرای معاصر ایران* را انتشار داد، درباره اشعار نظام وفا چنین اذعان کرد:

اشعار نظام وفا دریایی از عاطفه و احساس و پاکدلی و نیک‌اندیشی است که موج می‌زند و بوی صفا و محبت از آن استشمام می‌شود و چون خود نظام وفا به فضائل اخلاقی و خوش‌قلبی و نوع‌دوستی و مهرورزی آراسته است و همه این معانی در آثار وی معاینه می‌گردد، این است که دل‌های حساسی که هنوز آرایش هواهای مدموم نپذیرفته است، بیشتر بدان مجذوب می‌گردد و برخلاف بعضی نویسندگان و شعرا که خودشان را از پشت پرده آثارشان نمی‌توان دید، چنان‌که به شیاع پیوسته است، خود نظام وفا را در آثارش مانند بو در برگ گل می‌توان دریافت و آنان‌که با نظام وفا حشر و نشر دارند، بیش از آثار وفا خود وی را و عواطف مهرآمیز او را می‌ستایند. (تذکره شعرای معاصر ایران،

ص ۳۹۶)

در مجموع، آثار نظام وفا را با صرف‌نظر از آثار نمایشی‌اش، می‌توان به طور کلی

پژوهش‌نامه کاشان
شماره چهارم (پایه ۱۲)
بهار و تابستان ۱۳۹۳



به چهار دسته تقسیم‌بندی کرد:

قسم اول: آثار منشور با خصائص عواطف شخصی و درون‌گرایانه، پیام‌های اندرزگویانه یا تعلیمی اخلاقی به شیوه مکاتبه، نامه‌نگاری، قطعه‌های کوتاه که بیشتر یا حال‌وهوایی آموزشی داشته یا دربردارنده عوالم احساسی، لطیف و چه بسا سوز و گدازانه زندگانی وی است.

قسم دوم: آثار منظوم در قالب مختلف شعری (مثنوی، غزل، قصیده، دوبیتی و...).

قسم سوم: قطعات تلفیقی از نظم و نثر.

قسم چهارم: مقدمه‌نویسی بر کتب نسل جوان.

شمار آثار نظام وفا تا آنجا که خود وی در مقدمه کتاب‌های *پیروزی دل* و *گذشته‌ها* در سال ۱۳۳۰ش اشاره کرده، نزدیک به بیست اثر است که دست‌کم نصف آن‌ها منتشر نشده است. چنان‌که خود وی در این باره نوشته است: «کسانی که به روح و فکر من آشنا هستند، می‌دانند که من اهل تظاهر نیستم و... ده جلد کتاب ادبی و فلسفی از من به طبع رسیده و ده مجلد دیگر تمام و ناتمام در دست دارم.» (یادگار اروپا، ص ۱۱)

این آثار که باز بنا به نوشته خود وی، «همه در شکست دل هستند» (*پیروزی دل*، ص ۵) حاوی «تجلیات جمال، شعله‌های محبت، بارقه‌های تقوا، گذشت‌های ممانعت، لبخندهای امید و اشک‌های حرمان» (*گذشته‌ها*، ص ۵۵) می‌باشند.

آنچه بر ما معلوم است، اگر گفته نظام را در مقدمه کتاب‌های *پیروزی دل* و *گذشته‌ها* که به صراحت اذعان نموده تا سال ۱۳۳۰ش «بیست جلد کتاب تصنیف کرده که هشت جلد آن طبع و منتشر شده و کتاب نهم *پیروزی دل* و کتاب دهم *گذشته‌ها* است که به طبع رسیده» (*پیروزی دل*، ص ۵)، با این اوصاف، آثار وی که به ترتیب زمانی منتشر شده‌اند، می‌بایست بدین قرار بوده باشد:

کتاب اول: *مجله وفا* سال اول ۱۳۰۲ش

کتاب دوم: *مجله وفا* سال دوم ۱۳۰۳ش

کتاب سوم: *مثنوی حبیب و رباب* ۱۳۰۵ش (منظوم)

کتاب چهارم: *چهل سالگی* ۱۳۰۸ش (نظم و نثر)^{۲۰}

کتاب پنجم: *یادگار اروپا* ۱۳۱۷ش (نثر و نظم)

کتاب ششم: *ستاره و فروغ* ۱۳۲۰ش (نمایشنامه‌ی منشور)

نگاهی به زندگی
و آثار نمایشی
از یادرفته نظام وفا



کتاب هفتم: پیوندهای دل ۱۳۲۲ش (مثنوی و منظوم)
 کتاب هشتم: فروز و فرزانه ۱۳۲۳ش (نمایشنامه مثنوی)
 کتاب نهم: پیروزی دل یا ناهید و بهرام ۱۳۳۰ش (سناریو)
 کتاب دهم: گذشته‌ها ۱۳۳۰ش (قطعات مثنوی و منظوم)
 کتاب یازدهم: حدیث دل ۱۳۳۸ش (منظوم و مثنوی)

در میان آثار مزبور، تنها کتاب چهل سالگی است که آنچنان که می‌بایست هیچ‌وقت به طور کامل و مدون منتشر نشد و از جمله کتب نظام است که به طور پراکنده در سایر آثار ایشان درج گردید^{۲۱} و حتی پیش از انتشار کامل، از آن توسط خود نظام، ممانعت به عمل آمد. چنان‌که خود وی در این باره نوشته است: «کتاب تا چهل سالگی خود را که شروع به طبع آن کرده بودم، ناتمام گذاردم» (یادگار اروپا، ص ۲۰۲) و «بر اثر سانسورهای بی‌جا از طبع بقیه و انتشار آن صرف‌نظر کرده‌ام». (همان، ص ۱۵)

همچنین در نامه‌ای از مرحوم عزت‌الله بخشایش (رئیس اداره قوانین مجلس) به نظام وفا اطلاعات بیشتری از این کتاب مطرح شده که بدین قرار است:

کتاب تا چهل سالگی در مطبوعه مجلس دچار سانسور عجیبی شده و چندین مرتبه آن را دستمال کرده و به نام جرح و تعدیل ناقص و خراب نموده‌اند... من حقیقتاً دلم می‌سوزد که قطعاتی را که شما با سوز دل گفته‌اید و دل خوانندگان را می‌لرزانید، این‌طور بی‌محابا و ناحق روی آن خط بطلان می‌کشند و جایی هم برای تظلم و دادخواهی نیست... به عقیده من صرف‌نظر از این کتاب فعلاً اولی است و البته شما که چهل سال عمر عزیز خودتان را این‌طور به رایگان برای این محیط صرف کرده‌اید، بهتر می‌دانید و هر طور میل شما باشد، انجام خواهد شد. (یادگار اروپا، ص ۳۴)

آنچه گفتنی است اینکه کتب نظام وفا آیینۀ تمام‌نمای زندگانی و روحیات شخصی و خصائص درونی وی است که بر هر کدام عنوانی خاص نهاده است. چنان‌که کتاب گذشته‌ها را «یادگار نیم‌قرن عمر شاعرانه خود» (پیروزی دل، ص ۵)، کتاب پیروزی دل را «خود عشق، نه افسانۀ عشق»^{۲۲}، کتاب یادگار اروپا را «صبح صادق روح خود»

پیوندهای دل، ص ۲۸)^{۲۳} و کتاب حدیث دل را «طومار حیات ادبی خود» (حدیث دل، ص ۲۶۹) نامیده است. شماره چهارم (پایه ۱۲) بهار و تابستان ۱۳۹۳

نظام وفا در جای جای کتب و نوشته‌هایش، توصیفات زیادی از لحظات زندگی‌اش را به صورتی شرح داده که این توصیفات نه «منیت» و «خودشیفتگی» دارد و نه حتی رد پایی از ادا و اصول کاذب روشنفکری در آن دیده می‌شود، بلکه این نوشته‌ها و اکثر سروده‌ها نمودی ساده و صادقانه از دوران واقعی حیات اوست که تحت نام‌ایماتی روزگار و ظرفیت‌های حساس و شکننده وی پدید آمده است.

نظام در سال‌های میان‌سالی که دچار بیماری و تا حد زیادی انزوا شده بود، نه تنها از حمایت نسل جوان دست برداشت، بلکه بر کتاب‌های شعر و داستان‌های آن‌ها نیز مقدمه‌هایی نگاشت که مقدمه کتب *افسون*، *نی‌لبک* و *پرواز خیال* از آن جمله است.^{۲۴} همچنین از نظام وفا قطعات منظوم و اشعار فراوان دیگری نیز به صورت پراکنده در نشریات ادواری آن زمان ایران منتشر شده که از میان آن‌ها می‌بایست نشریات ذیل را برشمرد:

مجله مهر (۱۳۱۲ش)، روزنامه تهران مصور (۱۳۲۹ش)، دارالاسلام (۱۳۳۰ش)، آموزش و پرورش (۱۳۲۶ش)، سپید و سیاه (۱۳۳۳ش)، وفا (۱۳۰۲-۱۳۰۳ش)، سالنامه دنیا (۱۳۲۴-۱۳۳۳-۱۳۳۵-۱۳۴۰)، روزنامه اصفهان (۱۳۳۲ش)، روزنامه ندای ایران و پاره‌ای از نشریات مشروطه و... که بخشی از آن‌ها با عنوان غزلیات بازیافته در پایان کتاب *حدیث دل* منتشر شده است.

اما در کنار آثار منتشرشده از نظام وفا، آثار بیشتری نیز از وی موجود یا مطرح شده است که متأسفانه تاکنون به زیور طبع آراسته نشده. این کتب به طور عمده عبارت‌اند از:

یک: آماج دل (منظوم و مثنوی)

نظام وفا در چاپ دوم کتاب *یادگار اروپا* که به سال ۱۳۳۳ش منتشر ساخت، اذعان کرده که کتاب *آماج دل* را در سفر اخیرش به آبادیه نوشته و بخش‌هایی از آن را نیز در نشریه تهران مصور منتشر کرده است. (یادگار اروپا، ص ۲۴)

نظام وفا همچنین در مقدمه کتاب *پیوندهای دل* که به سال ۱۳۳۲ش منتشر ساخت، از این کتاب چنین یاد کرده است: «آماج دل قریب به اتمام و برای طبع آماده است.» (پیوندهای دل، ص د)

همچنین گفتنی است که بخش‌های اندکی از این کتاب در کتب *حدیث دل* (ص

نگاهی به زندگی
و آثار نمایشی
از یادرفته نظام وفا



۱۸۹) و یادگار اروپا (ص ۲۵) معرفی و درج شده است.^{۲۵}

دو: کتاب غم (منظوم در قالب مثنوی با ذکر خاطراتی از دوران مختلف زندگی به نشر)

نظام وفا در باب سرایش این مثنوی که گویا از دوران نوجوانی و به دنبال از دست دادن نامزدش «فریده» به فکر سرودن آن افتاده، چنین نوشته است:

فریده در ماه‌های اول سیزده‌سالگی که مثل ماه شب چهارده پاک و روشن بود... رخت از این دنیای فانی بربست... من روزها دور قبر او می‌گشتم و شعر می‌گفتم و اشک می‌ریختم... بعد از چند ماه به خیال افتادم به جای این قطعات پریشان مجموعه‌ای در شرح حال فریده و خودم تهیه نمایم و کتاب ساده بچه‌گانه‌ای راجع به هفت سال با هم هم‌بازی و هم‌درس و هم‌دل و هم‌آرزو بودن نوشتیم و نام آن را غم‌نامه گذاشتم و پس از آنکه تمام شد، از پدرم تمنی کردم آن را بخواند و اصلاح کند و اجازه فرماید پاک‌نویس و منتشر نمایم، لیکن پس از چند روز پدر با تبسم محزون فرمود: پسر جان دوره کتاب غم تا دم آخر طول می‌کشد و تو هنوز در آغاز زندگانی هستی. حرف پدرم به دلم نشست و کتاب غم خود را دیگر به کسی نشان ندادم و برای خود نگاه داشتم و هر سال فصلی بر آن می‌افزایم تا کی فصل آخر آن نوشته شده و دوره غم و غصه من به پایان آید. (یادگار اروپا، ص ۹۸)

شایان ذکر است که بخش‌های مثنوی از این کتاب توسط «محمد ایزد» در مقدمه کتاب «ستاره و فروغ» و بخش‌های منظوم آن از سوی «محمود رئیس احمدی» در مقدمه کتاب پیروزی دل (ص ۳ تا ۱۰) منتشر شده است.

سه: کتاب مثنوی جوانی وفا (مثنور و منظوم)

نظام وفا در کتاب یادگار اروپا که در سال ۱۳۱۶ش نوشت، اذعان کرد که «این مثنوی را ده سال قبل شروع کرده و ناتمام مانده است.» (یادگار اروپا، ص ۲۴)

بخش‌هایی از قطعات منظوم و مثنور این اثر را محمد ایزد در مقدمه کتاب ستاره و فروغ در سال ۱۳۲۰ش منتشر کرده است. همچنین گفتنی است که قطعات پراکنده‌ای

از این کتاب را خود نظام وفا در بخش دوم کتاب یادگار اروپا (ص ۲۶، ۸۰، ۸۶، ۸۷، ۹۲، ۹۴، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۷، ۱۶۸، ۱۷۰ و ۱۹۵) منتشر شده است. پژوهش‌نامه کاشان شماره چهارم (پای ۱۲) بهار و تابستان ۱۳۹۳

چهار: خانواده وفا

از دیگر آثار چاپ‌نشده نظام وفا که بخش‌هایی از آن را محمد ایزد در مقدمه کتاب ستاره و فروغ منتشر کرده و در شرح حال استاد بزرگ نظام وفا که محمدرضا امیدسالار در پایان کتاب پیوندهای دل در سال ۱۳۲۲ش منتشر کرده، از این اثر به عنوان کتاب چاپ‌نشده نظام یاد کرده و ابیاتی از آن را در ص ۱۴۸-۱۴۹ همان کتاب مندرج ساخته است.

محمدرضا امیدسالار نام دیگر این کتاب را کتاب غم اطلاق نموده و سپس در ادامه همان نوشته، مثنوی وفا را نیز در زمره دیگر آثار نظام وفا به ثبت رسانیده است. (پیوندهای دل، ص ۱۵۱)

حال به دلیل در دست نداشتن اسناد بیشتری از این آثار، به درستی بر ما معلوم نیست که سه کتاب خانواده وفا، مثنوی وفا و کتاب غم آیا هر سه در اصل یک کتاب‌اند یا خیر. یا هر کدام متمم و مکمل دیگری است که به صورت اپیزودیک نگارش شده است.

پنج: مسوده‌های پریشان

نظام وفا در باب این کتاب، فقط اشاره مختصر و گنگی در سال ۱۳۱۶ش کرده است: «آقای رضای وفای نقاش... مانیاتوری [مینیاتوری]... پشت جلد کتاب مسوده‌های پریشان من نقش کرده بود و چندین جا در اروپا مورد تحسین اهل فن واقع گردید». (یادگار اروپا، بخش دوم، ص ۹۴)

تا آنجا که نگارنده بررسی کرده، مشخص شده که تذهیب مینیاتوری جلد و پشت جلد کتاب فروز و فرزانه هم اثر رضا وفای نقاش (پسردایی نظام وفا) است و کتاب فروز و فرزانه بعد از این تاریخ نگارش و منتشر شده است. از این رو مسوده‌های پریشان نیز می‌بایست اثر دیگر یا حتی عنوان مشابهی برای یکی دیگر از آثار چاپ‌نشده نظام وفا باشد که تا سال ۱۳۱۶ش نگارش یا سروده شده بود.

شش: خوشی‌های گذشته

این کتاب نیز که سرنوشت یا حتی عنوان دیگر آن به درستی بر ما معلوم نیست، از جمله دیگر آثار چاپ‌نشده نظام وفاست که بخش‌هایی از آن را محمد ایزد در مقدمه

نگاهی به زندگی
و آثار نمایشی
از یادرفته نظام وفا



کتاب ستاره و فروغ منتشر کرده است.

هفت: روان‌شناسی وفا

از دیگر آثار منتشر نشده نظام وفاست که گویا فقط محمدرضا امیدسالار در پایان کتاب *پیوندهای دل* (۱۳۲۲ش) از آن به عنوان کتاب چاپ نشده نظام یاد کرده است.

هشت: منطق وفا

این کتاب نیز همانند کتاب *روان‌شناسی وفا* از دیگر آثار منتشر نشده نظام وفاست که گویا فقط محمدرضا امیدسالار در منبع مزبور، از آن به عنوان کتاب چاپ نشده نظام یاد شده است.

نه: دیوان وفا

تا آنجا که می‌دانیم نظام وفا تا سال‌های واپسین عمرش در صدد تهیه دیوان شعری از خود بوده که در سال ۱۳۳۸ش در صفحات ۱۴ تا ۱۶ کتاب *حدیث دل*، به معرفی و چه بسا تبلیغ آن پرداخته است. همچنین گفتنی است که عبدالحمید خلخالی در کتاب *تذکره شعرای معاصر ایران* که در سال ۱۳۳۳ش منتشر ساخت، درباره این دیوان انتشار نیافته چنین اذعان کرده است: «قسمتی از غزلیات و اشعار وی به طبع رسیده، اما کلیات دیوان اشعارش که بالغ بر پانزده هزار بیت است،^{۲۶} هنوز تدوین و تنظیم نشده است.» (تذکره شعرای معاصر ایران، ص ۳۹۶)

در کل آنچه به عنوان دواوین و مجموعه اشعارش چه در دوران حیات و چه پس از وفاتش منتشر شد، بدین قرار است:

* برگزیده‌ترین اشعار استاد نظام وفا، با مقدمه داود موسوی، ناشر داود موسوی، چاپ دانش، بی تا [دهه ۱۳۳۰]، جیبی، ۱۱۲ص.

* *دیوان نظام وفا*، به کوشش احمد کرمی، نشریات ما، تهران، ۱۳۶۳ش، ۳۱۴ص.

* مجموعه آثار استاد نظام وفا، ۲ جلد، به کوشش عبدالله مسعودی، خاطرات قلم،

کاشان، (ص ۴۴۸ مود دلج) (+ص ۴۹۵ ل وادلج)، ش ۱۳۸۲

* *منتخبی از غزلیات و رباعیات نظام وفا*، بنگاه مطبوعاتی عطایی، تهران،

پژوهش‌نامه کاشان
شماره چهارم (پایه ۱۲)
بهار و تابستان ۱۳۹۳



ده: چراغ بینایی

نظام وفا دربارهٔ این کتاب در سال ۱۳۳۰ش، چنین اذعان کرده است: «این کتاب را برای انشای کلاس‌های دوشیزگان در یک‌صد درس درصدد نوشتن هستم و فعلاً بیت درس تهیه شده است.» (گذشته‌ها، ص ۴۹)

گفتنی است که سه درس از این کتاب منتشر نشده و ناقص‌نظیر «درس بیستم» (با عنوان تربیت تا تربیت)، «درس بیست و پنجم» (با عنوان اختر و اخگر)، «درس اول» (با عنوان عوامل موفقیت) در کتاب گذشته‌ها که در سال ۱۳۳۰ش منتشر شده، مندرج گردیده است.

بازده: وفانامه

مجموعه نامه‌ها و مکاتبات نظام وفا که تا سال ۱۳۳۰ش بخش‌هایی از آن را یکی از شاگردانش مدون کرد، اما هیچ‌وقت به زیور طبع درنیامد. نظام خود در سال ۱۳۳۰ش دربارهٔ این کتاب چنین نوشته است: «یکی از شاگردان باوفای من مشغول تهیهٔ کتابی به نام وفانامه می‌باشد و اگر نامه‌ای به ندرت به کسی بنویسم، قبل از آنکه به صاحبش برسد، او کنترل نموده و سواد برمی‌دارد و بنابراین... کسانی... که وفانامه را خوانده، به دوستان وفا درود خواهند فرستاد.» (گذشته‌ها، ص ۱۶۳)

جدا از آثار مزبور از نظام وفا چند نمایشنامه هم نظیر شاعر و نقاش، جمال و آشوب و طلایی و نی‌زن به صورت چاپ‌نشده موجود است که در مبحث بعد، بدان به طور کامل پرداخته‌ایم.

آنچه بر ما معلوم است اینکه آثار نظام وفا در برهه‌ای از تاریخ ادبی ایران نگارش شده که نه تنها اوضاع نشر همانند امروزه در تصرف عده‌ای معدود و سودجو و چه بسا با کارشکنی‌های فراوان همراه بوده است، بلکه جامعهٔ ادبی ایران نیز به سان امروز مملو از رقابت‌ها و حسادت‌ها و در تصرف عده‌ای خاص که چه بسا به جناح‌های چپ و راستی وابسته بودند، قرار داشته که بر همین اساس، عرصهٔ نشر را نیز عموماً در انحصار خود قرار داده بودند. از این‌رو با در نظر گرفتن این مشکلات، عمدهٔ آثار نظام که به زیور طبع درمی‌آمد یا با سوءاستفاده‌های ناشران و سرشار از مشکلات و اغلاط چاپی بسیار منتشر می‌شد یا عموماً آثار وی با حمایت و سرمایه‌گذاری‌های شخصی دوستان و شاگردانش به طبع می‌رسید.

نگاهی به زندگی
و آثار نمایشی
از یادرفتهٔ نظام وفا



جدا از موارد مذکور، آثار نظام وفا در زمان حیاتش، نه تنها مورد استفاده‌های منفعت‌طلبانه ناشران و اهل نشر واقع شد، بلکه تعداد کثیری از اشعار و سروده‌هایش نیز با سرقت‌های ادبی مواجه شد که در این میان، چه بسا تعداد پراکنده‌ای از آثارش بدون اجازه وی مورد بهره‌برداری‌های تذکره‌نویسان و مجله‌نگاران آن زمان واقع شد. چنان‌که خود در این باره نوشته است:

من شعر و نثر زیاد گفته و نوشته بودم که مانند اوراق بی‌بها زیر قدم‌ها پامال و از بین رفته‌اند و از آن‌ها چیز کمی در دست من مانده است.... یک دوره منظم مجله وفا که دو سال برای آن زحمت کشیدم، در خانه من نیست و غزلیات من که نسبتاً قابل شنیدن است، به طوری پراکنده شده که هرگز جمع نخواهد گردید. قسمت‌های ادبی که در طول بیست‌وهفت سال معلمی در کلاس‌های مختلف گفته‌ام، در دست بعضی از شاگردهای من دیده می‌شود. کتبی که در این اواخر راجع به آثار معاصرین طبع شده و از من اسمی برده‌اند یا اصلاً به من مراجعه نکرده و یا من در جواب مسامحه نموده‌ام و خودشان رطب یابسی از من به دست آورده و طبع کرده‌اند و راستی چیزی که در دوره زندگانی هیچ با من نکرده است، بقای آن بعد از مرگ دیگر چه سود و نتیجه‌ای خواهد داشت: گو بعد مرگ من کسی نکند هیچ یاد من / این خواب و این خیال نیرزد به سرگذشت.» (همان، ص ۲۰۱-۲۰۲)

۳. نگاهی به فعالیت‌ها و آثار نمایشی نظام وفا

بی‌شک آشنایی با زبان فرانسه، انتشار مجله وفا و همکاری با «کانون ایران جوان» که عموماً اعضای آن از رجال نمایشنامه‌نویس برشمرده می‌شدند، نخستین جرقه‌های آشنایی نظام وفا را با مقوله تئاتر و نمایشنامه‌نویسی رقم زده است، زیرا وی در طول این مدت با هنرمندان و نمایشنامه‌نویسان بزرگی همچون رضا کمال شهرزاد، حسن مقدم، دکتر علی‌اکبر سیاسی و... آشنا شده و آثار نمایشی آن‌ها را نیز از نزدیک تماشا کرده است. همچنین با توجه به اینکه در آن روزگار، مقوله تئاتر و هنرهای نمایشی وسعت و تبلیغات چندانی نداشت و آثار نمایشی جدا از آنکه در سالن‌ها و تماشاخانه‌های شهر به معرض اجرا درآمد، در عموم مدارس و دبیرستان‌ها که نظام وفا

پژوهش‌نامه کاشان
شماره چهارم (پایه ۱۲)
بهار و تابستان ۱۳۹۳

نیز عمری را برای تدریس در آن‌ها گذرانده بود، به معرض نمایش گذاشته می‌شد، کاملاً طبیعی بود که وی که در محافل روشنفکران و اهل ادب و هنر نشست و برخاست داشت، در کنار شعر و سخن‌سرایی، در زمینهٔ تئاتر و نمایشنامه‌نویسی نیز گام بردارد.

بی‌شک نمونه‌های آغازین وی در شیوهٔ دیالوگ‌نویسی و نمایشنامه‌نویسی را می‌بایست در تجربیات شاعرانهٔ وی در زمینهٔ «گفت‌وگویی نمایشی» پی‌گیری کرد. گفت‌وگویی نمایشی (Conversation dramatic) از جمله مصادیق و عناصر ادبی برشمرده می‌شود که عموماً بین دو نفر یا دو عنصر مکالمه‌ای صورت می‌گیرد و فضای اثر را برای شکل‌گیری گفت‌وگو و راه‌یابی به مسیر و قوانین نمایشنامه‌نویسی هموار می‌سازد. هرچند که در گفت‌وگوهای نمایشی، عموماً شخصیت‌پردازی، اقتدار و قدرت دیالوگ‌نویسی و بار معنایی و عمیق دیالوگ‌نویسی به طور حرفه‌ای وجود ندارد و صرفاً مکالمه‌ای بین آن دو رد و بدل می‌شود.

از نمونه‌های نخستین گفت‌وگوهای نمایشی نگارش‌شده از سوی نظام وفا می‌بایست به گل و زن اشاره کرد که در صفحهٔ ۱۱۶ سال نخست مجلهٔ وفا به چاپ رسیده است.

نگرش‌های رمانتیک، گرایش‌های فمینیستی و واژگان و نوشته‌های احساسی و لطیف نظام وفا که از خصائص آثار وی قلمداد می‌شود، در این گفت‌وگویی نمایشی به خوبی مشهود است.

قطعهٔ «گل و زن» که از جمله نخستین مکالمات نمایشی به نفع حقوق زن در جامعهٔ پیش از کشف حجاب ایران است، به قرار ذیل می‌باشد:

«گل: زن! تو خلقت لطیفی داری. بین من و تو مناسبات مرموزی است. شعرا و ارباب ذوق ما را به یکدیگر تشبیه می‌کنند. آیا اجازه می‌دهی از تو سؤالی نمایم؟
زن: گل! تو شاهد چمنی. من به مصاحبت تو علاقه‌مندم. در موقع شادی و عشرت، تو را تاج سر و زیب پیکر خود می‌نمایم. هرچه می‌خواهی بپرس!
گل: آیا به مناسبت مکان و زمان خلقت تو فرق می‌کند؟
زن: نه من همیشه همانم که هستم.

گل: پس چرا اهل هر دوره به طرزی مخصوص تو را شناخته و در هر مملکتی، روحيات و اخلاق تو را به ترتیبی که در مملکت دیگر غیر از آن معروف است،

نگاهی به زندگی
و آثار نمایشی
از یادرفتهٔ نظام وفا



تشریح می‌کنند؟

زن: من از وقتی که به دنیا آمده‌ام، با همین ظرافت طبع، عظمت احساسات، شفقت قلب و پاکی عشق بوده‌ام و ملکات خلقت من همیشه با طبیعتم سرشته و آمیخته بوده است.

گل: من شنیدم تو را در یک دوره مهد و [محترم] و در دوره دیگر محروم از حقوق اجتماعی و در دوره‌های بعد، با تبعیضاتی به عضویت جامعه قبول کرده‌اند.

زن: صحیح است، ولی این مطلب میزان تفاوت فهم و ادراک اهل هر قرنی را با قرن دیگر معین می‌نماید و مستلزم آن نیست که تفاوتی در خلقت من پیدا شده باشد و مسلم است با مشی سریع دنیا به طرف تکامل، احساسات اهل هر دوره از دوره پیش روشن‌تر و به همین سبب، من در هر قرنی بهتر و با احترام از قرن پیش به جامعه معرفی شده‌ام...»

نظام وفا همچنین جدا از گفت‌وگوهای نمایشی، یک سری آثار نمایشی دیگر به صورت سؤال و جواب دارد. سؤال و جواب (Amoeban, Stichomythia) صنعتی شعری در ادبیات پارسی است که مصرع اول آن به صورت سؤال و مصرع‌های دوم به صورت جواب آن سؤال به نظم است، به رقمی که این سؤال و جواب‌ها حالتی مناظره پیدا کرده و گاهی جنبه رسمی یافته که در مجموع نتیجه‌گیری خاصی را نیز به دنبال ندارد.

از نمونه‌های فراوان و برجسته این صنعت شعری می‌بایست آثار ذیل را برشمرد:

گفتم: چشمم، گفت: به راهش می‌دار

گفتم: جگرم، گفت: پرآهش می‌دار

گفتم: که دلم، گفت: چه داری در دل

گفتم: غم تو، گفت: نگاهش می‌دار

(شیخ ابوسعید ابوالخیر) (فرهنگ اصطلاحات ادبی، ص ۱۷۴)

گفتم: که خطا کردی و تدبیر نه این بود

گفتا: چه توان کرد که تقدیر چنین بود

گفتم: که بسی خط خطا بر تو کشیدند

پژوهش‌نامه کاشان
شماره چهارم (پایه ۱۲)
بهار و تابستان ۱۳۹۳



گفتا: همه آن بود که بر لوح جبین بود

(حافظ شیرازی) (همان، ص ۱۷۴)

صنعت سؤال و جواب در ادبیات غرب، به نوعی از سؤال و جواب کوتاه و ظریف که با مقابله و چه بسا تکرار همراه است (Stichomythia) اطلاق می‌شود. این صنعت که با سؤال و جواب ادبیات فارسی شباهت زیادی دارد، در نمایشنامه‌نویسی غربی نیز عموماً به صورت مثنوی به کار می‌رود.

نظام وفا که خود استاد ادبیات و صنایع ادبی فارسی بود و به تمامی صنعت‌های شعری و تکنیک‌های منظوم و مثنوی تسلط فراوانی داشت، از صنعت سؤال و جواب، در خلق آثاری به شیوه دیالوگ‌نویسی بهره گرفته است. از این رو برخلاف شعرای کلاسیک ایرانی که از این صنعت ادبی در اشعار خود استفاده می‌کردند، نظام وفا همانند نویسندگان غربی از آن برای اثری مثنوی استفاده کرده و تا حد زیادی به مکالمه نمایشی مثنوی نیز دست یافته است. گفتنی است در این سبک نیز همانند گفت‌وگوی نمایشی، جنبه درام‌نویسی به هیچ وجه منظور نبوده و فقط از لحاظ فرم و خصائص تعامل گفت‌وگو و مکالمه بین دو نفر منظور است.

از گفت‌وگوهای نمایشی نوشته‌شده از سوی نظام وفا که به اسلوب سؤال و جواب نگارش شده، می‌بایست به «قطعه شب وصل» اشاره کرد که مربوط به کتاب چاپ‌نشده وی با عنوان خوشی‌های گداشته است. در این گفت‌وگوی رماتیکی، رویکرد جهانی صلح‌دوستی نظام به خوبی مشهود است.

«می‌گفتم: فروغ ماه به لطف پیشانی تو نیست.

می‌گفت: برای اینکه پیشانی من آینه جمال و محبت است.

می‌گفتم: چشم تو هم‌رنگ آسمان است.

می‌گفت: برای اینکه حرکات آن مرموز و شگفت‌انگیز می‌باشد.

می‌گفتم: لبان تو همیشه خندان است.

می‌گفت: برای اینکه هرگز چشمی را نگریانیده‌ام.

می‌گفتم: قلب تو گرم و روشن است.

می‌گفت: برای اینکه فروزنده که به خارج روشنی و حرارت می‌دهد، قلب او سرد

و تاریک نخواهد بود.

نگاهی به زندگی
و آثار نمایشی
از یادرفته نظام وفا



می گفتم: چرا این قدر به عشق احترام می گذاری؟
 می گفتم: برای اینکه روح من با عشق پرواز می کند.
 می گفتم: عشق در کوی تو معتکف است!
 می گفتم: برای اینکه او را به هوی و هوس آلوده نساخته‌ام.
 می گفتم: علف‌ها و گیاه‌ها از قطرات شبنم پاک و تازه شده‌اند!
 می گفتم: از مژه‌های چشم من پاکیزه‌تر و شاداب‌تر نمی‌باشند.
 می گفتم: چقدر این گل‌های الوان، این سبزی‌های گوناگون این نقش و نگاره‌های
 بهار زیبا هستند.

می گفتم: سادگی من از آن‌ها زیباتر است.
 می گفتم: قوه [ای] که پروانه‌ها را دور خود می‌گرداند، از جاذبه حسن تو بالاتر
 نیست.

می گفتم: سینه من از قلب شمع سوزان‌تر است.
 می گفتم: هیچ‌کس شبی به این خوشی به روز نیاورده است...
 می گفتم: اگر جوانی و عشق و کامیابی ستارگان اقبال هستند، همه امشب در آسمان
 زندگانی من طلوع کرده‌اند!...
 می گفتم: از وقتی تو با من دوست شدی، با دنیا و زندگانی صلح کرده و همه‌کس
 و همه‌چیز را دوست می‌دارم...
 می گفتم: تو دیگر مرا ترک نخواهی کرد، زیرا خداوند خواسته است من بعد از این
 با سعادت زندگانی کنم!...

او جوابی نمی‌گفت، ولی مثل اینکه سایه نشاط و محبت خود نگاه کند، به من نگاه
 می‌نمود.» (ستاره و فروغ، طبع محمد ایزد، ص «عط» تا «فا»)

نظام وفا در سال‌های مقارن با جشن هزاره فردوسی به سال ۱۳۱۳ش، با هنرمندانی
 نظیر علی دریاییگی و احمد دهقان آشنا شد که این آشنایی نه تنها سبب فعالیت و
 همکاری وی با آن دو گردید، بلکه منجر بدین امر شد که نظام وفا بعدها
 نمایشنامه‌های خود را به کارگردانی علی دریاییگی که در مدارس آلمان، به اخذ دیپلم
 آرتیستی تئاتر نائل شده بود، به روی صحنه ببرد و با احمد دهقان نیز که در حدود
 یک دهه (۱۳۲۰ش - ۱۳۲۹ش) مدیریت مجله تهران مصور را بر عهده داشت،

پژوهش‌نامه کاشان
 شماره چهارم (پیاپی ۱۲)
 بهار و تابستان ۱۳۹۳



همکاری کند.

اما نخستین رویکرد حرفه‌ای نظام وفا در زمینه نمایشنامه‌نویسی به سال ۱۳۱۶ش بازمی‌گردد، زیرا وی در این سال که برای درمان بیماری خود رهسپار کشورهای اروپایی شده بود، در آنجا نه تنها تئاترهای اروپایی را از نزدیک مشاهده کرد، بلکه علی‌رغم آنکه در وصف آن مطالبی نوشت، در صدد برآمد که تحت‌تأثیر آن نمایش‌ها، اقدام به نگارش نمایشنامه‌هایی تربیتی اخلاقی نیز نماید.

نظام وفا در شرح یکی از نمایش‌هایی که در پاریس دیده بود و تحت‌تأثیر آن واقع شده بود، چنین نوشت:

من در یکی از تماشاخانه‌های بزرگ پاریس، نمایش جنگ دو قبیله عرب را با هم دیدم که یک قبیله مغلوب و تمام مردانشان کشته شدند و زن‌ها و بچه‌هایشان سر به صحرا نهادند و دشمن خیمه و خرگاهشان را آتش زد و وقتی یکی از خوانندگان مشهور آن وقت در نقش مادر، دید دختر کوچکش نتوانسته با فراری‌ها خود را خلاص کند، برگشت و بین کشته‌ها و خون و مرگ خوابیده و خود را در دل شعله آتش افکند که دختر نیمه‌سوخته خود را نجات دهد و با آن آواز لرزان شربار خود شعری بدین مضمون خواند: کدام آتش از آتش عشق مادر سوزان‌تر است. چنان سالن نمایش منقلب شد و جمعی از زن‌ها به طوری هولناک فریاد کشیده و افتادند که نمایش ناتمام ماند. (پیروزی دل، ص ۱۵)

بدین سبب نظام وفا که معتقد بود: «ذوق زیبایی و صنعت از غرایز لطیف بشری است و طبایع عالی از آن برخوردار گردیده‌اند... شعر، موسیقی، نقاشی و تئاتر مرکب از این سه صنعت است» (پیوندهای دل، ص ۱۲۱) و «تئاتر و سینما ترکیبی از مجموع صنایع ظریف‌اند و در هر صحنه‌ای از یک نمایش، باید ملایماتی از نقاشی و موسیقی و ادبیات مشاهده گردد» (همان، ص ۱۲)، در عرصه هنرهای نمایشی ایران وارد شد و با ملاحظه اینکه «ادبیات ما از نظر تئاتر و سینما فقیر است و باید به تدریج این فقر و نیازمندی را مرتفع ساخت» (همان‌جا)، شروع به فعالیت حرفه‌ای نمایشنامه‌نویسی کرد. آنچه نظام وفا در آثارش اشاره کرده و رویکردهایی که به مقوله نمایشنامه‌نویسی داشته، محققاً رویکردی ذوقی و تجربی بوده و از قرار معلوم، نگاهی که وی به مقوله

نگاهی به زندگی
و آثار نمایشی
از یادرفته نظام وفا



شعر و شاعری داشته، با همان دیدگاه نیز به مقولهٔ نمایشنامه‌نویسی و تئاتر می‌نگریسته است. چنان‌که خود در این باره نوشته است:

یک شاعر و نویسندهٔ بزرگ نمایش مؤثری تهیه می‌کند، معلومات و تجربیات دورهٔ عمر و نکات حساس زندگانی اجتماعی محیط خود را در آن مجسم می‌نماید، هر پرده از آن را هزار بار زیر و رو می‌کند، با آب چشم می‌شوید، با خون دل رنگ‌آمیزی می‌کند، از عشق نور می‌دهد، با هجر و وصل سایه و روشن آن را می‌نمایاند و وقتی کاملاً ساخته و پرداخته شد جمعی از هنرپیشگان استاد، مدت‌ها تحت دقت و تمرین قرار می‌دهند و برای نشان دادن هر نقشی، حالات و کیفیات صاحب آن را در خود ایجاد نموده و خود او می‌شوند و نمایش در مناسب‌ترین سالن‌ها با حد اعلای صنعت شروع می‌گردد، همه چیز به جای خود زیبا و شوق‌انگیز و دلرباست. (همان، ص ۱۲۲)

۴. نمایشنامه‌های نظام وفا

نظام وفا از حوالی سال ۱۳۱۶ش تا حوالی سال ۱۳۳۰ش، چند نمایشنامه نوشته است که عبارت‌اند از: *فروز و فرزانه*، *ستاره و فروغ*، *شاعر و نقاش*، *جمال و آشوب*، *طلایی* یا *طلایی و نی‌زن*، *پیروزی دل* یا *ناهمید و بهرام*، و طرح اولیه و خام (Plot) یک اثر نمایشی در سه پرده با عنوان *دل‌های مستمند*.

نظام وفا که با شکسته‌نفسی بسیار معتقد بود: «من شاعر و نویسنده‌ای که دلم می‌خواهد نیستم...» (پیوندهای دل، ص ۱۴۵)، در مجموع هدف خود را از نگارش آثار نمایشی‌اش در آن زمان چنین شرح داد: «به هر حال من برای پیشرفت این صنعت به قدر توانایی کم خود زحمت کشیده و قدم‌هایی اگرچه سست و نارسا بوده است، برداشته‌ام.» (همان، ص ۱۵)

دربارهٔ آثار نمایشی نظام وفا باید اشاره کرد که اگرچه متأسفانه همهٔ آن‌ها تاکنون منتشر نشده است، خوشبختانه نسخ خطی آن‌ها امروزه موجود و در کتابخانهٔ آران و بیدگل نگهداری می‌شود. از این رو تنها اطلاعات ما از آثار چاپ‌نشدهٔ آن‌ها تنها معطوف به یکی دو نمونهٔ مختصری است که خود نظام وفا در چاپ دوم کتاب‌های

پژوهش‌نامه کاشان
شمارهٔ چهارم (پایه ۱۲)
بهار و تابستان ۱۳۹۳

یادگار اروپا و پیوندهای دل بدان‌ها اشاره کرده است.

اشاره نخست، نامه‌ای است از خانم مینا پزشکپور (شاگرد استاد) که گویا در حوالی سال ۱۳۳۰ش به نظام وفا نوشته و از آثار نمایشی چاپ‌نشده وی بدین قرار سخن رانده است: «دو سال پیش که من راجع به آثار استاد در رادیوتهران نیم‌ساعت سخنرانی کردم، هنوز کتاب‌های پیروزی دل، آماج دل، گذشته‌ها، طلایی، شاعر و نقاش، جمال و آشوب را ندیده بودم.» (یادگار اروپا، ص ۳۷)

همچنین نظام وفا خود نیز در پایان بخش اول کتاب یادگار اروپا مجدداً به این نمایشنامه‌ها چنین اشاره کرده است: «امیدوارم در مقدمه کتاب‌های دیگر خود از قبیل آماج دل، جمال و آشوب، شاعر و نقاش، طلایی و نی‌زن که به تدریج برای طبع و نشر حاضر می‌گردند، از سایر نامه‌ها [ی‌ارسالی] نیز استفاده شود.» (همان، ص ۴۷)

گفتنی است که نظام وفا در مقدمه‌ای که در تاریخ اول بهمن ۱۳۳۲ بر چاپ دوم کتاب پیوندهای دل نوشته، از نمایشنامه‌های چاپ‌نشده خود بدین قرار یاد کرده است: «بعد از کتاب پیوندهای دل، کتاب پیروزی دل، کتاب گذشته‌ها و کتاب فروز و فرزانه من به طبع رسیده و موردعلاقه کامل واقع گردیده‌اند و نمایشنامه شاعر و نقاش، جمال و آشوب، طلایی و کتاب آماج دل قریب به اتمام و برای طبع آماده است.» (پیوندهای دل، ص د)

جدا از نمایشنامه‌های مزبور، نظام وفا در کتاب گذشته‌ها، قطعه‌ای منظوم و مشهور در سه پرده با عنوان دل‌های مستمند نوشته که اگرچه بیشتر حال‌وهوایی سوزناک از خاطرات دوران تدریس خود به همراه دارد و عاری از هرگونه اسلوب نمایشنامه‌نویسی است، شاید از جمله طرح‌های خام و اولیه‌ای بوده که نظام قصد داشته بر مبنای آن سوژه یک نمایشنامه را پی‌ریزی سازد که هیچ‌وقت نیز تحقق پیدا نکرد. گفتنی است که نظام وفا در کنار آثار منتشرنشده مزبور، نمایشنامه دیگری نیز بنام شاعر و نقاش دارد که دایره اطلاعات ما از آن نیز ناچیز است.

نظام که خود از خانواده‌ای ادیب و هنرمند بود، دایی هنرمندی به نام میرزا علی‌اکبر نقاش^{۲۷} و پسردایی نقاشی به نام رضا وفای نقاش داشت. از این‌رو، این خانواده که همانند سایر اهل هنر و اساتید کم‌بخت و اقبال بودند، بی‌گمان مضمون اصلی نمایشنامه وی را که در اصل، توصیفی از زندگانی یک نقاش را که مشغول ساختن

نگاهی به زندگی
و آثار نمایشی
از یادرفته نظام وفا



پرده جمال است و شاعری که ترانه‌های عشق را مرتب می‌سازد و هر دو به خاطر علاقه‌مندی به کار هنر خود از سهم و حق خویش می‌گذرند، تشکیل می‌دهد.

این نمایشنامه در سال ۱۳۳۱ش در زمان ریاست فرهنگ و هنر کریم فاطمی در دبیرستان شاه‌عباس جلفای اصفهان و دبیرستان نوساز آن روزگار، «هاتف» به‌وسیله بازیگران و نقش‌آفرینان و محصلان مدارس مذکور به اجرا درآمد و چندی بعد نیز در رادیوی اصفهان پخش شد. همچنین این نمایشنامه توسط هنرمندان پیشکسوت رادیوی ایران یعنی «مستجاب الدعوه» و «ملکه هنر» در رادیوتهران نیز به معرض اجرا و پخش درآمد.

از نظام وفا تاکنون دو نمایشنامه به زیور طبع درآمده است که اینک به شرح آن‌ها می‌پردازیم:

۵. نمایشنامه فروز و فرزانه

نظام وفا در زمان اقامت و درمان خود در کشورهای اروپایی به تاریخ ۱۳۱۶ش، نه‌تنها از تماشاخانه‌ها و سالن‌های موسیقی و تئاتر آن ممالک دیدار کرد، بلکه نمایشی را با حضور صد نفر از دختران بازیگر که در لباس‌های مختلف به نمایش می‌پرداختند، دید^{۲۸} و برای مقایسه وضعیت دختران محصل ایرانی با اروپایی، در همان برهه زمانی در صدد برآمد که نمایشنامه‌ای را بنویسد. از این رو، طرح نخست نمایشنامه فروز و فرزانه را که از واقعیت‌های دوران زندگانی و تدریس خود دیده بود، در همان اروپا پی‌ریزی ساخت^{۲۹} و بعدها در حوالی سال ۱۳۲۳ش به بعد منتشر کرد.

این نمایشنامه تربیتی اخلاقی و عشقی احساساتی که در پنج پرده و برای سنین نوجوانی تا جوانی (برای محصلات سال آخر دبیرستان که قصد ورود به دانشکده‌های مختلط را دارند) نوشته شده، اگرچه امروزه نمایشنامه‌ای شعارگونه و به لحاظ اسلوب نمایشنامه‌نویسی و جنبه‌های نمایشی و شخصیت‌پردازی سست و ضعیف تلقی می‌گردد، در زمره نمایشنامه‌های آموزشی آن دوران محسوب شده که حاوی مباحثی همچون عشق، تقوا، نجابت، فداکاری، عفت، معنویت و... است و تأثیرات مدرسه و دانشگاه را مسبب تربیت و پرورش اخلاق و اندیشه‌های انسانی معرفی می‌سازد.

چنان‌که در مقدمه این نمایشنامه آمده است: «شما در این نمایش می‌بینید که هیچ پژوهش‌نامه کاشان شماره چهارم (پایه ۱۲) بهار و تابستان ۱۳۹۳

دوستی ساده‌تر و محکم‌تر از دوستی مدرسه نیست و این رمز تربیت و وظیفه معنوی مدرسه است که دوستان متناسب برای دوره زندگی تهیه نماید و معلمین باید در طی انجام برنامه، با رفتار و روش خود به شاگردان یگانگی و مساوات و عدالت بیاموزند.» (فروز و فرزانه، ص ۵)

این نمایشنامه که در زمره نمایش‌های آموزشی پیشتاز رده سنی نوجوانان و جوانان در ایران برشمرده می‌شود و شامل پنج پرده به قرار «طلوع محبت» (پرده اول)، «فروغ راستی» (پرده دوم)، «شهامت زن» (پرده سوم)، «میهن» (پرده چهارم) و «غروب جنگ» (پرده پنجم) است، برای نخستین بار مقارن با حوادث واقعه آذربایجان و آسیب‌دیدگان شوروی، در تاریخ شب چهارم آبان ۱۳۲۲ و به کارگردانی مرحوم علی دریابگی و آهنگ‌سازی حسین بیگلری، در حضور سران مملکت و هزاران نفر از اولیا و معلمان و رجال کشور در هنرستان دختران تهران، با نقشی‌آفرینی هنرجویان همان مدرسه به معرض اجرا درآمد.

نمایشنامه فروز و فرزانه سرگذشت پسر جوان عاشق‌پیشه و فقیر به نام فرزانه است که از فرط علاقه به دختری معقول به نام فروز، از درس و زندگی خود غافل شده و سرانجام پس از رویارویی مستقیم با دختر متوجه شده که فروز از کودکی، عقده‌بسته‌ی پسردهی خود «سیاوش» بوده و هرگز هیچ‌گونه تمایل احساسی به او ندارد. از این رو در نهایت، فرزانه پس از ناامیدی و یأس و ناکامی از وصال عشق خود، در گیرودار جنگ جهانی دوم، برای نجات کشور به همراه دوستان خود عازم جنگ شده و با نجات سیاوش (نامزد فروز) جان و زندگی خود را فدا و ایثار می‌کند.

نمایشنامه فروز و فرزانه که به فرمان دربار، در همان سال برای استفاده فرهنگیان و محصلان با سرمایه و حمایت دکتر امیر حکمت (رئیس هنرستان دختران و پرورشگاه یتیمان شاهپور) به چاپ رسید، در سال ۱۳۲۳ش توسط تعدادی از فرهنگیان، در سالن مدرسه نوریخس تهران و در حضور پاره‌ای از رجال و وزرا و جمعی از روشنفکران، دوباره به معرض نمایش گذاشته شد و چندی بعد نیز از سوی محصلان دبیرستان «ایران» اصفهان به معرض اجرا درآمد.

همچنین در فروردین ۱۳۲۹، زمانی که نظام وفا سفری به استان خوزستان کرد، این نمایشنامه را ابتدا محصلان دبستان پسرانه «نظام وفا»ی هفت‌گل اجرا کردند و سپس

نگاهی به زندگی
و آثار نمایشی
از یادرفته نظام وفا



به دنبال آن، با سفر به اهواز نیز این نمایش دوباره توسط دوشیزگان دبیرستان دخترانه نظام وفا در سالن بزرگ و پرجمعیت فرهنگ اهواز اجرا شد.

نظام وفا در این باره چنین نوشته است:

فروردین ۱۳۲۹ بعد از ظهر از هفت گل به اهواز مراجعت می کردم. اطراف راه... کنار پالایشگاه‌های نفت گازهای زیادی می سوخت و شعله‌ها در میان دود مانند گل‌های سرخ بین برگ‌های نیلوفر دل‌انگیز بودند. شب وقتی دوشیزگان دبیرستان نظام وفا را دیدم که در سالن بزرگ و پرجمعیت فرهنگ اهواز، نمایشنامه فروز و فرزانه را بازی می کردند و نبوغ و استعداد از پیشانی هر یک شعله می کشید و حرف‌ها از آتش درونی برمی‌خاست، به یاد شعله‌هایی که عصر دیده بودم که به هوا و هدر می رفت و کسی از آن بهره‌ای نمی گرفت، افتادم و با خود گفتم اگر این شعله‌ها و این دختران و این ذخایر و این استعدادهای در کشوری بود که قیمت اشیاء و ارزش اشخاص را می دانست... این دل‌های پر استعداد و آرزو که تازه از خواب بیدار شده، به اغمای یأس و بدبینی متصل نمی گردیدند. (گذشته‌ها، ص ۲۱-۲۰)

همچنین نظام وفا درباره اجرای این نمایشنامه در شهرهای هفت گل و اهواز چنین اشاره کرده است: «سفر پیش که مقارن با ریاست فرهنگ دوست با حذاقت و لیاقت و راست و درست من، کریم فاطمی در استان خوزستان بود، در دبیرستان دخترانه نظام وفای اهواز و دبستان پسرانه نظام وفای هفت گل از من پذیرایی کردند و کتاب فروز و فرزانه مرا آن‌طور که حق ادای آن بود، به معرض نمایش گذاشتند.» (یادگار اروپا، ص ۲۵)

کریم فاطمی (رئیس فرهنگ خوزستان) در فروردین ۱۳۲۹ که دو دبستان نوساز در اهواز احداث کرده بود، این نمایش را طی دو شب در سالن مجلل آن مدارس به معرض نمایش گذاشت که شب اول برای فرهنگیان و اولیا دانش‌آموزان و قهرمانان کشور و شب دوم برای رؤسای لشکر کشور برگزار شد و دوشیزگان دبیرستان نظام وفا به خاطر نقش آفرینی در این نمایش تشویق شدند.

نظام وفا خود در این باره چنین نوشته است:

فروز و فرزانه... در فروردین امسال، در سالن مجلل دو دبستان نوبنیانی که

پژوهش‌نامه کاشان
شماره چهارم (پایه ۱۲)
بهار و تابستان ۱۳۹۳



اخیراً به مراقبت آقای کریم فاطمی، رئیس فرهنگ خوزستان که جوان باتقوا و باحقیقت و لیاقتی هستند، ساخته شده است، به وسیله دانش‌آموزان بیرستان نظام وفا که دبیرستان کامل و منحصر به فرد اهواز و از هر حیث قابل تقدیر است، در دو شب به معرض نمایش گذاشته شد.

شب اول با حضور فرهنگیان و اولیای دانش‌آموزان و قهرمانان کشور که برای انجام مسابقه‌های قهرمانی در اهواز بودند، نمایش داده شد و در این شب، شاعر پرهیجان، استاد تربتی،^{۳۰} چنان از خود بی خود شده و راجع به سفینه اشعار و امواج زندگانی من سخنرانی نمودند که دل‌ها در سینه مرتعش گردید و شب دوم در حضور... شاهپور غلامرضا و رؤسای لشکر و کشور و وجوه اهالی، بعد از خطابه عمیق و شیوایی که آقای رئیس فرهنگ راجع به خدمات فرهنگی و آثار من ایراد نمودند، نمایش شروع شد و دوشیزگان دبیرستان نظام وفا هر کدامی نقش خود را مانند آنکه کارهای عادی زندگانی را انجام دهند، ایفا نمودند و طبیعت و صنعت به هم آمیخته بود و در هر پرده، اعجاب و تحسین تماشاچیان بیشتر می‌گردید و پس از ختم نمایش، والاحضرت آن‌طور که سزاوار بود، نسبت به من ابراز محبت فرمودند و من خشنود هستم که در استان دور و بزرگی چون خوزستان ذوق تئاتر و فرستادن دختران در صحنه نمایش و حس تشویق و احترام به معنویات بیدار گردیده و رو به رشد و کمال نهاده است. (پیروزی دل، ص ۱۶-۱۷)

نمایشنامه فروز و فرزانه جدا از مدارس نامبرده شده، در سایر مدارس تهران و شهرستان نیز نظیر هنرستان دختران شاه و دبیرستان رضاشاه کییر، در آن زمان به معرض اجرا و نمایش درآمد. همچنین آقای خلیلی که از شاگردان استاد بوده‌اند نیز یک بار این نمایشنامه را در آن زمان، در حوالی سال ۱۳۳۰ش به روی صحنه برده است.

گفتنی است نمایشنامه فروز و فرزانه در سال ۱۳۲۵ش، با دخل و تصرف فراوان دکتر اسماعیل کوشان به سناریویی به نام طوفان زندگی تبدیل شد که از اردیبهشت ۱۳۲۶ به کارگردانی علی دریاییگی و بازیگرانی نظیر مهراقدهس خواجه‌نوری، اونیوا اوشید، زینت مؤدب، فرهاد معتمدی، رقیه چهره‌آزاد، حسین محسنی، کیایی و... مورد

نگاهی به زندگی
و آثار نمایشی
از یادرفته نظام وفا



فیلم برداری قرار گرفت. این فیلم با مشکلات فراوان پس از شش ماه فیلم برداری با سرمایه گذاری «شرکت میترا فیلم» در اوایل آبان ۱۳۲۶، به اتمام رسید و سرانجام در تاریخ سه شنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۲۷، با عنوان تبلیغاتی نخستین فیلم ناطق فارسی بر روی پرده سینما رکس تهران اکران شد که با شکست و ورشکستگی مواجه گردید و خیلی زود در حدود یک ماه بعد از پرده سینماها برداشته شد.

۶. نمایشنامه ستاره و فروغ

نمایشنامه ستاره و فروغ از دیگر نمایشنامه های آموزشی و تربیتی اخلاقی نظام وفاست که برای اجرای محصلان و دانش آموزان در مدارس و دبیرستان ها نوشته شده است. نگارش این نمایشنامه بی گمان به دستور و خواهش دبیرستان ملی آزر که از مدارس قدیم دولتی تهران بود و در جشن های فرهنگی وزارت فرهنگ، هر ساله از آن مدرسه تشویق و قدردانی می شد، صورت گرفته است.

نظام وفا پس از سفارش و درخواست نگارش این نمایشنامه، در طی مدت اقامت چند هفته ای تعطیلات تابستان خود به سال ۱۳۱۹ش که در شهرستان آباده می گذرانید، به نگارش این نمایشنامه پرداخت. در این باره در تاریخ آذر ۱۳۲۰ش چنین نوشته است:

سال گذشته دبیرستان ملی آزر از من خواهش کرد تئاتر مناسبی برای دختران آزر بنویسم که یادبودی از دوره ممتد تدریس من در آن دبیرستان باشد. موقع تعطیل تابستان چند هفته ای که در آباده منزل شاگرد و دوست قدیم خود آقای محمدرضای امید [سالار] بودم، این نمایشنامه را نوشتم و به وزارت فرهنگ فرستادم که به دبیرستان آزر اجازه دهند از آن استفاده نماید. (ستاره و فروغ، ص پایانی یا ۸۴)

این نمایشنامه برای نخستین بار در سه شب هفتم، هشتم و نهم تیر ۱۳۲۰، به کارگردانی مرحوم علی دریابیگی و حضور و نقش آفرینی دختران دبیرستان مذکور با آهنگ سازی مرحوم احمد فروتن راد (کارشناس موسیقی وزارت فرهنگ و استاد موسیقی هنرستان هنرپیشگی) در حضور جمعی از رجال و روشنفکران به روی صحنه رفت و در آذر ۱۳۲۰^{۳۱} بنا به موجب رأی شورای عالی فرهنگ به ریاست دکتر عیسی

پژوهش نامه کاشان
شماره چهارم (پایه ۱۲)
بهار و تابستان ۱۳۹۳



صدیق و با نظارت ریاست دانشگاه تهران، یعنی دکتر علی اکبر سیاسی در تهران منتشر شد.^{۳۲}

سعید نفیسی که خود از نمایشنامه‌نویسان و درضمن منتقدان تئاتر آن روزگار ایران بود، نه تنها در تاریخ نهم تیر ۱۳۲۰، شاهد اجرای این نمایش در جشن پایان سال تحصیلی دبیرستان آزم بود، بلکه گزارش و نقد مفصلی بر این اثر نوشت که یک روز بعد، در شماره ۴۵۸۱ روزنامه اطلاعات به تاریخ سه‌شنبه ۱۰ تیر ۱۳۲۰ به قرار ذیل منتشر ساخت:

ستاره و فروغ:

هنرمندان جهان به هر کار کوچکی دست بزنند، آن را بزرگ می‌کنند. نوشتن نمایشنامه‌ای که شاگردان دبستان یا دبیرستانی را به کار بیاید و خاطر زودباور آن‌ها را سرگرم کند، کار کوچکی است. اما این کار که به دست نویسنده و شاعر بزرگ توانایی چون نظام وفا بیفتد، بزرگ شده و صفحه‌ای به کتاب صنعت و ادب افزوده می‌شود. هنگامی که خانم مدیر دبیرستان آزم مرا برای جشن و نمایش پایان سال تحصیلی دبیرستان دعوت کرد، چون می‌دانستم نمایشنامه آن شب را نظام وفا تهیه کرده، یقین داشتم چند ساعتی را که در آن شب بگذرانم، از غنایم شعر محسوب خواهد شد. درباره دانشمندان و نویسندگان همیشه از سجایای ایشان می‌گذریم و به کار ایشان می‌پردازیم. نظام وفا دوست بیست‌ساله من است. مقصود من بیان بزرگواری و وارستگی و شرافت و کرامت اخلاق او نیست و آثار او در نظم و نثر مشهورتر از آن است که من بخواهم تفریظی بر آن بنویسم. مقصود من از این چند سطر شرح احساساتی است که از دیدن نمایش ستاره و فروغ در دبیرستان آزم مرا دست داده [است].

این دبیرستان چنان‌که من می‌دانم، هجده سال است به دختران جوان ایرانی خدمت می‌کند. خانم مدیره دبیرستان، شمس‌الضحی خاقانی، از آن خانم‌هایی است که پیش قدم... تربیت زنان ما بوده‌اند و خانواده او از قدیم به روشنایی فکر و خدمت‌گزاری به جامعه ایران معروف می‌باشند و از چنین دبیرستانی فقط آنچه در نهم تیرماه امسال دیدیم، می‌توان انتظار داشت.

نگاهی به زندگی
و آثار نمایشی
از یادرفته نظام وفا



بازیکنان نمایش ستاره و فروغ در تحت مراقبت آقای علی دریایی که از کارشناسان مبرز این فن است و سال‌ها در اروپا تحصیل نموده و صنعت [تئاتر] را به حد کمال آموخته، تربیت شده بودند.

این‌ها فقط دختران دبستان و دبیرستان آزر بودند و با آنکه از کلاس مکتب پا به صحنه نمایش گذارده بودند، هرکدام رُل خود را به قدری درست و مؤثر بازی کردند که حسن استعداد و لطف قریحه ذاتی ایرانی در هر قسمتی از کارهای آن‌ها به خوبی مشاهده می‌شد و باید به پدر و مادر و آموزگار و مربی آن‌ها تبریک و آفرین گفت. چیزی که در عالم تئاتر شگفتی دارد، این است که بعضی از این دختران رلهای مردان را بازی می‌کردند و به خوبی از عهده برآمدند و مربی آن‌ها هنرنمایی خود را به خوبی ظاهر ساخته بود. آهنگ‌های موسیقی این نمایش را آقای احمد فروتن‌راد که از موسیقی‌دان‌های هنرمند ماست، ساخته و از شنیدن آن‌ها روح شنوندگان به اهتزاز می‌آمد.

نمایش ساعت هفت شروع شد. هر چهار پرده آن در محیط خانواده و دبستان است و در هر پرده از آن به قدری اندیشه‌های تابناک و افکار بلند پرورانیده شده بود که حضار جز آن مناظر ملکوتی و کلمات آسمانی، همه چیز را فراموش کرده بودند و در پیشانی و چشم آن‌ها گاهی روشنایی نشاط و گاهی قطرات اشک دیده می‌شد و من در تمام عمرم در زبان فارسی نمایشی به این پرمغزی ندیده بودم.

بعد از ختم نمایش، جناب آقای وزیر معارف از آقای نظام وفا خواستند که نمایشنامه را به وزارت فرهنگ بفرستند که در آنجا به طبع رسیده و به بنگاه‌های فرهنگی ایران ارسال گردیده و در جشن‌ها به معرفی نمایش گذارده شود،^{۳۳} و در ضمن خواستند بازیکنان این نمایش را معرفی کنند که به هر یک جایزه‌ای داده شود و ما امیدواریم از این اقدام سودمند جامعه فرهنگی ما پند بگیرد و در هر نمایشی که برای کودکان دبستان برپا می‌شود همین روح خدمت‌گزاری به جامعه و احساسات و عواطف پسندیده گوارایی را که باید اساس پرورش دختران ایرانی باشد، در نمایشنامه‌های خود بپروراند.

«محمد ایزد» نیز که از مخاطبان و نقادان این نمایشنامه بود، از جمله دیگر افرادی در آن زمان است که علی‌رغم آنکه این نمایشنامه را با چاپی دیگر و به هزینه شخصی خود در قطع جیبی منتشر ساخت، با مقدمه‌ای که بر این نمایشنامه نوشت، آن را چنین توصیف کرد:

ستاره و فروغ

این تئاتر در دبیرستان آزر که از دبیرستان‌های مهذب بزرگ ملی ایران است، در سه شب هفتم و هشتم و نهم تیرماه امسال [۱۳۲۰ش] به وسیله آقای علی دریابگی که تخصص نامی این فن هستند و به شرکت دختران باقریچه و استعداد دبیرستان به معرض نمایش گذارده شد. آقای احمد فروتن‌راد کارشناس موسیقی، آن را با آهنگ‌های دلربا که خود ساخته بودند، اداره کردند. وسایل تزئین و پذیرایی به بهترین طرز از طرف خانم رئیس دبیرستان شمس‌الضحی فراهم گردیده بود و دختران آزر زل‌های خود را به قدری خوب از عهده برآمدند که حسن ذوق و لطف تربیت در بازی هر یک از آن‌ها نمودار می‌گردید.

حیاط و اتاق‌ها و حتی بام مدرسه مملو از جمعیت بود و از اول نمایش تا آخر نظم و سکوت و اشتیاق و تحسین در همه جا حکم‌فرمایی می‌کرد. مجلات و روزنامه‌ها و رجال ذوق و ادب راجع به این نمایش اظهار نظر نموده و تقریباً به یک کلمه نوشتند. ستاره و فروغ بهترین نمایشی است که در زبان فارسی تألیف و بازی گردیده و از روی حقیقت، از فروزندگان آسمان ادب به شمار می‌رود هر قدر بیشتر به معرض نمایش گذارده شود، بر فروغ و روشنایی آن افزوده خواهد گردید. (ستاره و فروغ، طبع محمد ایزد، ص «الف» و «ب»)

خلاصه داستان نمایشنامه آموزشی، تربیتی اخلاقی ستاره و فروغ که در چهار پرده برای دختران نوجوان دبیرستانی با محوریت عفت، پاک‌دامنی، ایثار، نجابت، پرهیز از حسد، تواضع و فروتنی، نوع دوستی، نیکوکاری، تعلیم و تربیت نوشته شده، عبارت است از:

نگاهی به زندگی
و آثار نمایشی
از یادرفته نظام وفا

ستاره دختری محصل در مقطع دبیرستان و با قلبی رئوف و مهربان و روحی لطیف و بزرگ از خانواده‌ای متمول و ثروتمند است که در راه مدرسه با یکی از



همشاگردی‌های سابق خود به نام فروغ مواجه شده و پس از همدردی و احوال‌جویی از وی، متوجه شده که فروغ از خانواده‌ای فقیر و یتیم است که در منزل برادرش جمشید که چند وقتی از سرکار اخراج شده، زندگی می‌کند و بدین سبب به علت نپرداختن شهریه مدرسه از آنجا اخراج شده است.

ستاره که به شدت متأثر شده و احساساتش نیز برانگیخته گردیده، فروغ را به منزله دوست و خواهر خود به منزل برده و جدا از آنکه وی را به خانواده‌اش معرفی کرده، پدر و مادر خود را نیز از وضعیت نابسامان فروغ متأثر ساخته و از خواب غفلت بیدار می‌سازد.

خورشید خانم (مادر ستاره)، فروغ را به مثابه دختر خود قلمداد ساخته و او را همانند دخترش ستاره، مورد تکریم و مهرورزی قرار می‌دهد.

از آن طرف نیز جمشید (پدر ستاره)، برادر فروغ یعنی جمشید را به استخدام در شرکت خود درآورده و برای هم‌نوع‌دوستی، وی را به همراه زن و بچه‌اش که چند وقتی آواره و درمانده شده بودند، در منزلی مستقر و سکنی می‌دهد.

فروغ که از مدرسه اخراج شده بود، تحت سرپرستی و تکلف حامیان و خانواده جدید خود به مدرسه بازگشته و سرانجام در پایان سال تحصیلی به عنوان شاگرد نمونه و برگزیده تمامی مدارس کشور از سوی وزیر فرهنگ برشمرده و انتخاب می‌شود.

از این رو در پایان، در طی جشنی که از سوی جمشید (پدر ستاره) با حضور تمامی معلمان و دختران آن دبیرستان برای فروغ ترتیب داده می‌شود، فروغ به واسطه تلاش‌ها و عفت و پاک‌دامنی‌اش مورد ستایش و تشویق همگان قرار می‌گیرد.

به هر حال این نمایشنامه که در مجموع مربوط به محیط مدرسه و خانه و همچنین کیفیت آموزش و پرورش دخترهای نوجوان است و هدف آن صرفاً مفاهیم و جنبه‌های اخلاق‌گرایانه در جامعه بوده، از جمله نمایشنامه‌های پداگوژیکی (تعلیمی تربیتی) در واپسین روزهای سلسله پهلوی اول است که برای نسل نوجوان ایران نگارش و اجرا شده و از این رهگذر نیز در دوران خود با استقبال چشمگیری مواجه شد.

چنان‌که بانو مهریار (از مسئولان مدرسه آزر) در سخنرانی خود که پیش از آغاز

پرده اول این نمایش انشاد کرد، در این باره چنین اظهار نظر کرده است: «نمایش ستاره

پژوهش‌نامه کاشان
شماره چهارم (پایه ۱۲)
بهار و تابستان ۱۳۹۳

و فروغ در ضمن بسیاری از مطالب سودمند، مخصوصاً نشان می‌دهد که آموختن و هنرمند شدن از مزایای انسان است، ولی تربیت و اخلاق اساس زندگانی است.» (ستاره و فروغ، ص ۶)

۷. سناریوی پیروزی دل (ناهید و بهرام)

نظام وفا پس از نگارش چند نمایشنامه و تولید یکی از آنها در عرصه سینما، اینک در اواسط دهه بیستش تصمیم گرفت که عرصه فیلمنامه‌نویسی را نیز تجربه نموده و از این رو در اواخر اسفند ۱۳۲۵ و ایام نوروز ۱۳۲۶ که دچار حملات سخت بیماری نقرس و تنهایی و انزوا شده بود، شروع به نگارش و پاک‌نویس نخستین سناریوی خود کرد.

سناریوی پیروزی دل یا ناهید و بهرام در یک‌صد و سه سن (صحنه) برخلاف تمامی آثار نظام وفا که همه در شکست دل و غم و غصه است، حاوی قسمت‌ها و مجلس‌های کامیابی و پیروزی دل است که از این جهت به «پیروزی دل» نیز اطلاق شده است.

نظام وفا در مقدمه این سناریو که به تاریخ ۲۰ فروردین ۱۳۲۶ به اتمام رسانید و در تیر ۱۳۳۰ با سرمایه محمود رئیس احمدی به چاپ رسانید، هدف خود را از نگارش این اثر نمایشی چنین شرح داده است:

«این کتاب که در حدود یک‌صد صحنه است، بیشتر برای برداشتن فیلم تهیه گردیده و چون تا آنجا که من اطلاع دارم اولین کتابی است که در زبان فارسی برای این مقصود نوشته شده است، خالی از لغزش و خطا نیست و محتاج به انتقاد اهل فن می‌باشد و به علاوه نوشتن با نشان دادن فرق دادن و تمام آنچه را که روی کاغذ می‌آید، عیناً نمی‌توان با فیلم نشان داد.

مثلاً بعضی از این سن‌ها که مربوط به مباحث اجتماعی است و حل موضوع موجب بسط مقال گردیده، ممکن است حذف و یا خیلی مختصر گردد، ولیکن باید مراقبت به عمل آید که از حسن تألیف و اطف ترکیب... دور از واقع نباشند.

کتاب ناهید و بهرام (یا پیروزی دل) افسانه عشق نیست، خود عشق است و من

نگاهی به زندگی
و آثار نمایشی
از یادرفته نظام وفا



تا بارها در آتشی نسوخته باشم، از سوزش آن صحبت نمی‌کنم. صحنه‌ها، صفحه‌ها، سطرها و حرف‌های این کتاب همه از نقطه حیات دل یعنی عشق ساخته شده و خواندن و به کار بستن آن جز برای کسانی که به دل و عشق زنده‌اند، گناه و حرام می‌باشد. (پیروزی دل، ص ۱۷-۱۸)

آنچه درباره این سناریو و گفته نظام وفا بیان‌کردنی است چنین می‌باشد که اولاً: این فیلم‌نامه اولین کتابی نیست که به زبان فارسی نگارش و منتشر شده، زیرا پیش از انتشار این اثر، چند سناریو و فیلم‌نامه نظیر شاه ایران و بانوی ارمن در ۴ پرده (نگارش ذبیح بهروز در سال ۱۳۰۶ش)، حسن دکتر در علم حقوق در ۱۵ صحنه (ابوطالب شیروانی در سال ۱۳۲۱ش)، زندگی فردوسی در ۴ پرده و ۵۲ سن (سید علی آذری در سال ۱۳۲۸ش) منتشر شده بود و از این رو سناریوی نظام وفا نیز در زمره یکی از نخستین فیلم‌نامه‌هایی است که در آغاز دهه پیش به زبان فارسی منتشر شده است، نه اولین کتاب در این عرصه.

ثانیاً: این فیلم‌نامه چنان‌که خود نظام وفا نیز اشاره کرده، هم از لحاظ صحنه‌های زیاد دچار اشکال است و هم به لحاظ اسلوب سناریونویسی کاملاً ضعیف و به لحاظ تکنیکی کاملاً منسوخ شده است که این امر نیز در سایر فیلم‌نامه‌های نگارش شده یا حتی منتشر شده آن عصر هم مشهود است، زیرا در آن عصر، جریانات نمایشنامه‌نویسی تا حد بسیار زیادی ضعیف بود، چه برسد به مقوله فیلم‌نامه‌نویسی که هنوز شاخه ادبی نوپایی محسوب می‌شد و تا به امروزه هم حتی همچنان بر ضعف‌های خود باقی است.

ثالثاً: منظور اصلی این اثر جدا از بحث عشق و عاشقی، همانند اکثر آثار نظام وفا بحث تعلیمی تربیتی آن است. نظام که معتقد بود: «کتاب‌هایی که طرف میل و علاقه مردم است و آن‌ها را به ساحل دانش و ادب راهنمایی می‌کند از ستاره قطب‌نما روشن‌تر و پربهاتر است و نویسندگان بزرگ راهنمایان واقعی بشر بوده‌اند» (گذشته‌ها، ص ۱۶۱)، نه تنها از تجربیات و معلومات خود برای نگارش این اثر استفاده کرد، بلکه توجه عمیق خود را برای خلق این اثر به مقوله عشق، معنویات، اخلاق و تعلیم و تربیت منعطف ساخت. چنان‌که در این باره نوشته است: «هیچ ایشاری بالاتر از ایشار معلومات و تجربیات دوره زندگی نیست و هیچ پاداشی بالاتر از دل‌های حق‌شناس نمی‌باشد... امیدوارم سال به سال سطح تعلیم و تربیت بالاتر رفته... و توجه اصلی

پژوهش‌نامه کاشان
شماره چهارم (پایه ۱۲)
بهار و تابستان ۱۳۹۳

خود را به روحانیت و روشنائی علم و اخلاق معطف نماید.» (یادگار اروپا، ص ۸۲)
خلاصه داستان این سناریوی عاشقانه بدین قرار است:

«بهرام فرزام» جوانی باوقار و تحصیل کرده از دانشکده فنی که در ضمن، نویسنده و شاعر و نوازنده نیز است، در طی یک مجلس عروسی در اواخر فروردین ماه با «ناهید نیا» آشنا شده و بنیاد عشق در همان مجلس بین آن دو برقرار می شود. ناهید نیز که دختری تحصیل کرده است، بنا به استبداد و اجبار پدرش در چهار سال قبل، به نامزدی دایی زاده اش «مصطفی منیری» که جوانی به تمام معنا فاسد و هرزه است و اینک در ممالک اروپایی به عیاشی مشغول است، درآمده و از این وصلت اجباری نیز شخصاً پشیمان و ناراضی است.

در طی تعطیلات تابستان که بهرام و ناهید با سایر دوستان و اقوام قرین به دو ماه به بیلاق های شمیران سفر می کنند، نه تنها رابطه این دو جوان به رابطه عشق و عاشقی عمیق منجر می گردد، بلکه حسادت های یکی از دختران حاضر در این سفر به نام «فتنه» برانگیخته شده و از آنجا که نمی تواند دل بهرام را به دست بیاورد، شروع به فتنه گری و انتقام از آن دو دل داده می کند.

فتنه که روابط گرم و عاشقانه بهرام و ناهید را تاب تحمل نیاورده، سرانجام یک روز با خشم زیاد دوستان خود را ترک گفته و با نامه نگاری و تلفن های فراوان و بی اساس، پدر و نامزد ناهید را از این عشق مطلع ساخته و مسبب فراغ و جدایی این دو جوان عاشق پیشه می شود.

هر دو جوان عاشق و معشوق که پس از این جدایی شدیداً به هم ریخته و شیدا شده اند، نه تنها برای وصال با یکدیگر به مقاومت برخاسته، بلکه فتنه انگیزی های فتنه نیز هر روز بیش از پیش شده، به نحوی که این روند تا بیش از چهارپنج سال به طول می انجامد.

در طی سال های فراق بین این دو جوان اتفاقات مهمی رخ می دهد که از آن جمله باید به حامله شدن نامشروع فتنه توسط مصطفی، به ستوه درآمدن جمشید (پدر ناهید) و سایر اهالی خانواده اش از دست مصطفی، به سربازی رفتن بهرام و جنگ با یاغیان مرزی، به درجه سروانی رسیدن بهرام، ارتقای سرمایه بهرام در شرکت آبادانی و مهندسی و برق، کشته شدن مصطفی، مردن فتنه پس از کورتاژ در یک مریضخانه و...

نگاهی به زندگی
و آثار نمایشی
از یادرفته نظام وفا



اشاره کرد.

بهرام و ناهید سرانجام پس از شش سال مبارزه با ناملایماتی روزگار و تحمل سوز و گداز فراوان عشقی، به مراد و کام دل خود رسیده و در یک روز ماه دوم بهار، با ساده‌ترین وضعیت با هم ازدواج می‌کنند.

سناریوی پیروزی دل که بیشتر جنبهٔ رمان‌نویسی عاشقانه دارد تا فیلم‌نامه، نه تنها امروزه به لحاظ فیلم‌نامه‌نویسی ضعیف و شیوه‌ای منسوخ شده است، بلکه داستان آن نیز از جمله داستان‌های سوز و گداز عاشقانهٔ طولانی است که نظیر آن را می‌توان در عمدهٔ فیلم‌های فارسی آن زمان هم مشاهده کرد.

نامه‌های عاشقانهٔ افراطی، تردد و حضور بیش از حد شخصیت‌ها در ماجرا که اکثریت هم با هم قوم و خویشاوند هستند، گفت‌وگوها و سکانس‌های بیش از حد غیرضروری، عدم رعایت دقیق زمان در داستان، کشمکش‌های بیش از حد خسته‌کننده، تضاد شخصیت‌های بیش از اندازه خوب و بیش از اندازه بد در داستان، پرداختن به شخصیت‌های اضافی که هیچ به خط سیر داستان کمک نمی‌کنند، استفاده از عناصر و مسائلی که بیش از آنکه دغدغهٔ کاراکترهای فیلم‌نامه بوده باشند، در اصل دغدغهٔ اصلی خود نظام وفا بوده است، شخصیت‌ها و دیالوگ‌ها آن‌طور که نظام وفا خود خواسته حرکت می‌کنند، حرف می‌زنند، عمل می‌کنند، نه آن‌طور که در اصل ماهیت کاراکترهاست، اکثر دیالوگ‌ها نه تنها سطحی، بدون عمق و بدون بار دیالوگ‌نویسی‌اند، بلکه صرفاً کلامی است که به صورت مشابه از دهان هر کدام از شخصیت‌ها جاری می‌شود، استفادهٔ بیش از حد از اشعار و سروده‌های نظام در این سناریو، باورپذیر نبودن بسیاری از شخصیت‌های اصلی داستان، شعاری نمودن برخی از دیالوگ‌ها، عدم واقع‌گرایی ماجراها و شخصیت‌ها، لوکس بودن برخی از شخصیت‌ها، انتخاب لوکیشن‌های زیاد و چه بسا با انتخاب غلط، توصیفات و توضیح صحنه‌های بیش از اندازه غیرضروری و داستان‌وار که نظام وفا را به سمت و سوی طراحی صحنه و کارگردانی و تصویرسازی سوق داده تا فیلم‌نامه‌نویسی. تمرکز بیش از اندازه بر تضاد خیر و شر یا ظالم و مظلوم، به تصویر کشیدن بیش از اندازه مسائل اروتیکی و شهوانی و فساد در کنار مسائل معنوی و وفاداری و تعهد، تحمیل مسائل تربیتی اخلاقی در کنار مسائل عاشقانه، استفاده از عناصر ادبیات و موسیقی کلاسیک

پژوهش‌نامه کاشان
شمارهٔ چهارم (پایه ۱۲)
بهار و تابستان ۱۳۹۳

پارسی و معرفی آن‌ها از زبان شخصیت‌ها که حالت ملموس و منطقی را از آن سلب کرده و... از جمله معایب و ضعف‌های این سناریو است.

گفتنی است که این سناریو نیز همانند دیگر آثار نمایشی نظام وفا رنگ و بویی مدرسه‌ای و دانشگاهی دارد که تحصیل اخلاق و معنویات را در گرو تحصیل در مراکز آموزشی و آکادمیک قلمداد می‌ساخته است.

نظام در این سناریو، شخصیت خود را در کاراکتر «وفا راز» قرار داده که پیام‌ها، حرف‌ها و تعلیمات خود را نیز به سمع و نظر دانش‌آموزانش منتقل می‌سازد. اما نظام وفا که در صدد بود بواسطه قرارداد این کتاب و عواید حاصل و درآمد آن یک کلاس فنی برای یتیمان بینوا بنام «فرزندان وفا» تأسیس کند، از طریق چند نفر که خود را از شاگردان وی قلمداد می‌کردند مورد بی‌مهری و سوءاستفاده‌های مادی فراوان قرار گرفت که در این باره خود نوشته است:

دو سال قبل که پیس سینمایی ناهید و بهرام تمام شد و چند نفر پول پرست نادرست با وضع تاریک و تباهی از آن استفاده مادی کردند، من به قدری متأثر شدم که خیال نمی‌کردم هرگز بتوانم چیزی بگویم و بنویسم و کتابی طبع و منتشر نمایم.» (گذشته‌ها، ص ۱۶۱)

«کتاب تا چهل سالگی خود را که شروع به طبع آن کرده بودم، ناتمام گذاردم- گفته یک‌شبه و حکایت یک عمر را به گمان واهی آنکه چیزی قیمتی است، از من سرقت کردند.» (یادگار اروپا، ص ۲۰۲)

در مجموع این سناریو که با مضمون «عشق» و جنبه نمایشی «استقامت در برابر ناملایمات روزگار» نگارش شده، اگرچه امروزه از لحاظ تکنیکی و اسلوب سناریونویسی، منسوخ و به لحاظ تاریخی، انقضا یافته، این اثر در دوران خود چنان از استقبال شاگردان و اطرافیان نظام وفا برخوردار شده بود که حتی برخی از شاگردان وی حتی به قصد ترجمان این سناریو در همان دهه ۱۳۳۰ش برآمدند. چنان‌که در نامه‌ای که از سوی آقای جاوید (دکتر مغز و اعصاب در یکی از بیمارستان‌های آمریکا) به نظام وفا نگارش شده، این نکته به تملق یا واقع‌گرایانه به قرار ذیل مشهود است:

استاد ارجمند و بزرگووارم: کتاب نفیس پیروزی دل مرحمتی آن دانشمند معظم

نگاهی به زندگی
و آثار نمایشی
از یادرفته نظام وفا



به این مشتاق رسید. شما نمی‌دانید برای ما که سال‌هاست از ایران دوریم و شاید مدت‌ها می‌گذرد که موفق به دیدار یکی از هم‌وطنان خود نمی‌شویم، مطالعه این قبیل کتب که نمونه زیبایی از گنجینه‌های گران‌قیمت ادبیات فارسی است، چقدر عزیز و مغتنم است.

من این اثر گران‌بهای استاد را در همان شب که به دستم آمد، شروع به خواندن نمودم و تا پایان آن خواب به چشم نیامد، لحظه‌ای که اشک جای خواب را در چشم می‌گیرد، از لحظات لطیف زندگانی است که دیدنی است و توصیف‌شدنی نیست.

من قسمتی از این کتاب و سایر آثار استاد را برای همسرم لیدا ترجمه کردم و او که دارای ذوق و معلومات ادبی است، مجذوب و مفتون گردیده و می‌گوید چه خوب بود که آثار این نویسنده بزرگ معاصر ایران به زبان انگلیسی ترجمه می‌شد و ساکنین این قسمت از کره خاک از افکار تابناک او بهره‌مند می‌شدند و من در نظر دارم اگر استاد اجازه فرمایند به ترجمه این کتاب و بعضی دیگر از آثار استاد اقدام و آن را به مردم ادب و دانش‌پرست امریکا اهدا کنم. (یادگار اروپا، ص ۱۴)

در مجموع آنچه امروزه در قبال این سناریو که با هدف فیلم‌برداری ساخته شد،^{۳۴} می‌توان گفت، چنین است که این اثر بخشی از تاریخ آغازین سناریونویسی در ایران است که هم در روزگار خود به چاپ رسیده و هم بر مبنای آن می‌توان مقتضیات زمانی، سلیقه دوران، دغدغه جامعه و اقشار نویسندگان و مخاطبان و همچنین جریان‌ات‌طور سناریونویسی در ایران را به خوبی بر اساس آن مشاهده کرد.

۸. نگرشی بر آثار نمایشی نظام وفا

آنچه در مجموع درباره آثار نمایشی نظام وفا گفتنی است، چنین می‌باشد:

۱. از نظر عنوان (Title) تمامی عناوین آثار نمایشی نظام وفا از دو شخصیت یا دو عنصر بهره‌مند است؛ چنان‌که نام‌های «ستاره و فروغ»، «فروز و فرزانه»، «طلایی و نی‌زن»، «جمال و آشوب»، «شاعر و نقاش» و «بهرام و ناهید» همگی بر این امر دلالت دارند. شاید از میان اسامی نمایشنامه‌های چاپ‌شده وی تنها بتوان «فروز و فرزانه» را

پژوهش‌نامه کاشان
شماره چهارم (پایه ۱۲)
بهار و تابستان ۱۳۹۳



نام برد که تا حدودی از وجهی تمثیلی استفاده کرده است؛ زیرا فرزانه که بی‌گمان امروزه برای اسامی بانوان اطلاق می‌شود و در نمایشنامه مزبور نام شخصیت اصلی و پسر داستان است، تنها مقصود نظام وفا معنای این اسم مورد نظر بوده است که در این نمایشنامه به معنای «عادل و آگاه و هوشیار» است؛ چنان‌که خود نظام در این باره چنین سروده:

فروزی نباشد گر از عشق در دل چه حاصل که فرزانه باشی و عادل
 ۲. از منظر تقسیم‌بندی آثار نمایشی. بی‌گمان آثار نمایشی نظام وفا در زمره آثاری قرار می‌گیرند که از آن می‌توان با خصیصه تعلیمی تربیتی یا پداگوژی یاد کرد.
 می‌دانیم که پداگوژی (Pedagogie) جنبش و شاخه‌ای تازه در مقوله ادبیات نمایشی جهان است که به مثابه تئاتری کاربردی با هدف آموزشی و تربیتی اخلاقی هم‌راستا با طیف‌ها و بخش‌های گوناگون جامعه به خصوص رده سنی کودکان و نوجوانان پدیدار شده است.

از نظر لغوی، پداگوژی برگرفته از ریشه لاتین Paids «پدس» به معنای کودک و Gogs «گوژ» به معنای رهبری است که در مجموع معنایی کلی نظیر «علم تعلیم و تربیت و تأدیب اطفال» را شامل می‌شود.

این تئاتر که در واقع ابزاری برای آماده‌سازی بن‌مایه‌ها و تخیلات و توانایی‌ها و در مجموع خودشناسی کودک و نوجوان به دور از مسائل تبلیغاتی سیاسی است و تئوری‌های مرتبط با دستیابی به شخصیت کودک و نوجوان را در بر می‌گیرد، از نظر محتوایی غالباً دارای یک قصه کوتاه و ساده است که بازیگران آن را اکثراً آماتورها تشکیل داده و دستاوردهای حرفه‌ای و اخذ پیام‌های روشنفکری یا والای فکری را که خاص تئاترهای روشنگرانه و حرفه‌ای است، شامل نمی‌شود. از این نظر این تئاتر حاوی پیام‌های ساده اخلاقی، انسانی، تعلیمی و تربیتی است که جدا از طیف سنی کودک و نوجوانان، حتی عمده اقشار آسیب‌پذیر جامعه نظیر سالمندان، زندانیان، پناهندگان و معلولان را شامل شده و تاریخچه حرفه‌ای آن در ایران را می‌بایست از عصر احمدشاه قاجار به بعد پیگیری کرد.

نگاهی به زندگی
 و آثار نمایشی
 از یادرفته نظام وفا



در عصر احمدشاه قاجار و پهلوی اول که واژه پداگوژیک در مدارس و کتب و سایر رسائل تربیتی اخلاقی باب شد، به سرعت نیز در مضامین نمایش‌ها و تئاترهای

آن دوران نیز ریشه دوانید که در اواخر سلسله پهلوی اول با تأسیس سازمان پرورش افکار در سال ۱۳۱۷ش، این قسم نمایش‌ها نیز از گسترش خاصی در مدارس و مراکز آموزشی بهره‌مند شد.

نمایشنامه‌های چاپ‌شده نظام وفا نیز که در همان دوران فعالیت‌های سازمان پرورش افکار نوشته شد و به اجرا درآمد، بی‌گمان از خصیصه تعلیمی تربیتی و آموزشی اخلاقی بهره‌مند است که ابتدا به قصد اجرا در مدارس و سپس برای رده سنی محصلان و دانش‌آموزان و دانشجویان که از جمله رویکردهای مقوله پداگوژیک است، به معرض نگارش درآمده است.

نمایشنامه‌ها و سناریوی منتشرشده از نظام وفا بی‌تردید حاوی مسائلی آموزشی است که در آن از فواید مدرسه، دوست خوب، کانون گرم خانواده، عشق حقیقی، استقامت، ایثار، فداکاری، از خودگذشتگی، کمک به هم‌نوع و... سخن می‌راند. آن‌طور که بر ما معلوم است، نظام وفا به سان یک معلم دل‌سوز و رنجیده، همیشه در صدد بوده که پندها و مواظب اخلاقی و تجربیات خود را به هر نحو به شاگردانش منتقل سازد، از این رو این جنبه‌ها را نیز می‌توان در آثار نمایشی وی به وضوح دریافت.

۳. آن‌طور که از شخصیت‌پردازی آثار نمایشی و قطعه‌های نمایشی نظام وفا برمی‌آید، چنین است که وی گرایش زیادی به مباحث فمینیستی در آثار خود داشته است.

آثار نمایشی وی که چه پیش از واقعه کشف حجاب نظیر *گل و زن* و چه پس از آن واقعه از نسل بانوان و زنان به وفور صحبت شده، نه تنها مبین ارج نهادن نظام بر مقام و جایگاه زنان در جامعه بوده است، بلکه عموماً همواره در صدد بوده که از تساوی زن در جامعه و عفاف و پاک‌دامنی آن‌ها در اجتماع داد سخن دهد. با ملاحظه بر آثار نمایشی وی نظیر *ستاره و فروغ*، *فروز و فرزانه* و حتی *سناریوی ناهید و بهرام* درمی‌یابیم که تمام شخصیت‌های اصلی آثار نمایشی نظام را دختران تحصیل‌کرده یا در حال تحصیل در جامعه تشکیل داده که همه آن‌ها با حفظ شئون اخلاقی همواره در جهت عشق‌های پاک، اخلاق‌مداری، حفظ ارزش‌ها و حرمت‌های زنانه در جامعه و حتی پیامدها و آموزه‌های اخلاقی به هم‌نسلان خود قدم برداشته و همواره در صدد بوده‌اند که ارزش‌های ازیادرفته زنانه در جامعه را مورد تبلیغ قرار دهند.

پژوهش‌نامه کاشان
شماره چهارم (پیاپی ۱۲)
بهار و تابستان ۱۳۹۳

۴. از نظر جنبه‌های نمایشی و مضمون در آثار نمایشی نظام وفا باید گفت که اکثر آثار وی را به نحوی مسائل تربیتی اخلاقی با تم (Them) مرکزی عشق و ایثار و استقامت تشکیل داده که در همه آنها اخلاق‌مداری را که مسبب بهروزی و کامیابی بشری در زندگانی می‌شود، بیان می‌کند. چنان‌که نمایشنامه ستاره و فروغ با تم مرکزی «نیکوکاری و نوع دوستی»، نمایشنامه فروز و فرزانه با تم «ایثار و عشق» و سناریوی پیروزی دل یا ناهید و بهرام با تم مرکزی «استقامت و عشق» نگارش شده‌اند.

۵. از نظر فضا سازی، اکثر آثار نمایشی نظام وفا را محیط‌های خانواده و مدرسه تشکیل داده و چه بسا که هدف اصلی وی که خاص پداگوژیست‌ها نیز بوده، همین تأثیرات تعلیم و تربیت خانواده و مدارس را که مسبب ارتقای شخصیت و اخلاق والای جوانان و نوجوانان در جامعه می‌گردد، مشتمل می‌شده است.

۶. شخصیت‌پردازی‌های آثار نمایشی نظام وفا غالباً شخصیت‌هایی غیردراماتیک، سست، کم‌عمق و گاهی شاعرانه هستند که بیشتر سایه اراده نویسنده، آنها را همان‌طور که دوست دارد، به حرکت درمی‌آورد نه آن‌طور که خاص میل و جنبه‌های روان‌شناسانه و نیت کاراکترهاست. شخصیت‌ها مدام در حال بیان و گفت‌وگوهای هستند که از آنها شخصیت‌هایی لوکس و غیر باورپذیر می‌سازد.

شخصیت‌ها غالباً در سطح و به صورت خطی حرکت کرده و تحول و دگرذیسی که منجر به تغییرات شخصیتی و روان‌شناسی عمیق آنها شود، آنچنان‌که باید در آنها صورت نمی‌گیرد. از این رو شخصیت‌ها طی یک اتفاق ساده و گذرا یا عاشق شده، یا مورد ترحم واقع شده، یا به شدت مورد تأثیرات عاطفی قرار می‌گیرند یا پیشرفت اقتصادی و اجتماعی نموده یا از عشق خود دست کشیده و با رفتن به جنگ در صدد است که ماجرای بعدی را رقم بزند.

شخصیت‌های نمایشی نظام غالباً در صددند یا با حرف‌های شیک و قشنگ، شخصیت خود را به طور موجه برملا سازند یا با گفتارها و حرکات خیلی زننده خود را به مخاطب نشان دهند که این هر دو از نظر شخصیت‌پردازی سست و ضعیف متجلی می‌شود.

۷. دیالوگ‌های نظام وفا به طور کلی شاعرانه، شسته و رفته و چه بسا کم‌تأثیرند. این گفتارها غالباً بیش از آنکه دیالوگ باشند و حاوی بار نمایشی، گفت‌وگوهای

نگاهی به زندگی
و آثار نمایشی
از یادرفته نظام وفا



شاعرانه و مکالماتی گاهاً مؤدبانه و محاوره‌اند که بین دو شخصیت رد و بدل می‌شود. نظام وفا گاهی فضای نمایشنامه‌نویسی را با مکالمات و نامه‌نگاری و قطعات منظوم و مثنوی خود در هم آمیخته و از این رو از فحوای دیالوگ‌نویسی به طور کلی کاسته و فضای نمایشی را به یک قطعه ادبی شاعرانه منتهی ساخته است.

۸. رده سنی که نظام برای مخاطبان نمایشی خود در نظر گرفته، عموماً شامل رده سنی محصلان و جوامع فرهنگی و دانشجویان به خصوص طیف جنسیتی دختران است که نظام گویا در صدد بوده در یکی از محافل و محیط‌های فرهنگی و آموزشی نظیر مدرسه به اجرا و تبلیغ آن بپردازد؛ چنان‌که در مقدمه نمایشنامه *فروز و فرزانه* در این باره نیز چنین ذکر شده است: «نمایشنامه *فروز و فرزانه* برای کلاس آخر دانشکده‌ها (دانشکده‌های کاملی که بعد از این باید داشته باشیم) تدوین شده و شامل نکاتی است که دانستن آن‌ها بیشتر برای دانشجویان لازم است». همچنین در مقدمه نمایشنامه *ستاره و فروغ*، این رده سنی چنین شرح داده شده است:

در نمایش *ستاره و فروغ* به قدر مقدور دقت شده است که موضوع و عبارت و بازی و همه چیز آن متناسب با قوه و فکر دختران مدرسه بوده و بتوانند آن را مورد استفاده خود قرار دهند... نمایش *ستاره و فروغ* به مناسبت سن دختران دبستان و دبیرستان... دانش‌آموزان را به محبت و نیکوکاری ترغیب کرده و حس صمیمیت و نوازش را که در این سن تازه رسته و مهیای رشد و نمو است، تربیت می‌کند. (ستاره و فروغ، طبع محمد ایزد، ص ۷)

۹. از نظر سبک‌شناسی، بی‌تردید آثار نمایشی نظام وفا در زمره مکتب رمانتیک برشمرده می‌شود، زیرا در این مکتب، جدا از مضامین شاعرانه و عاشقانه پرسوز و گداز، وحدت‌های مکان و زمان نیز که از خصوصیات اصلی مکتب کلاسیک و نئوکلاسیک بوده، شکسته شده و از همین رهگذر می‌بینیم که آثار نمایشی نظام نیز در طی چند مکان و شهر و زمان رخ داده و تمام ماجرا به سمت و سوی یک واقعه احساسی و تهییج‌کننده پیش می‌رود.

۱۰. اما جایگاه آثار نمایشی نظام وفا در تاریخ ادبیات نمایشی ایران، بی‌گمان از سه

جنبه قابل بررسی است. از نظر تکنیکی، مسلماً نمایشنامه‌های وی از جایگاه رفیعی بهره‌مند نیست، زیرا این آثار تک‌بعدی با مضامین تکراری و نواقص تکنیکی فراوان

پژوهش‌نامه کاشان
شماره چهارم (پیاپی ۱۲)
بهار و تابستان ۱۳۹۳

بوده و حتی رگه‌هایی از مطالعات آثار نمایشی برجسته دنیا که در آن زمان نیز کم در ایران ترجمه نشده بود، در آثارش اصلاً به چشم نمی‌خورد و احساسات شخصی نویسنده و ذوق و قریحه و تفنن وی بیش از مسائل تکنیکی در نگارش آثارش مشهود است. اما از دیگر سو این آثار در برهه‌ای از تاریخ کشور ما پدید آمده که نه تنها بازار تبلیغ مسائل تربیتی اخلاقی همچنان از دغدغه‌های دولت وقت و چه بسا سلیقه فرهنگی آن دوران بوده، بلکه نظام نیز که خود از همین دغدغه بهره‌مند بوده در صدد برآمد که نمایشنامه‌هایی را خلق سازد که محیط آن برای تعلیم و تربیت محصلان و دانش‌آموزان سودمند باشد.

اما از طرف سوم نیز می‌توان بر آثار نمایشی نظام وفا به نحوی بیرحمانه هم قضاوت کرد و آن اینکه آثار نمایشی وی از جمله نمایشنامه‌های آن عصر است که به سان خیلی از نمایشنامه‌نویسان امروزی که صرفاً بر مبنای شهرتشان آثارشان به زیور طبع درمی‌آید و گاهی فاقد ارزش‌های لازم دراماتیک است، آثار نمایشی نظام هم در همان رده محسوب می‌شود که با تبلیغات فراوان و سرمایه‌های دیگران یا اوامر دولتی به زیور چاپ درمی‌آمده و به قیمت بالا نیز در آن عصر به دست علاقه‌مندان می‌رسیده است. چنان‌که وقتی نمایشنامه ستاره و فروغ که در سال ۱۳۲۰ش با تیراژ محدود و قیمت ۱۲ ریال به معرض فروش درآمد، مسبب اعتراض و انتقاد حتی شاگردان مدارس آن عصر شد. این نمونه را می‌توان در نامه‌های یکی از محصلان آن زمان به نام خسرو جلیلی‌پور به قرار ذیل مشاهده کرد:

آقای نظام وفا- من شاگرد کلاس ششم هستم. آموزگار ما امسال چند صفحه از کتاب ستاره و فروغ شما را در کلاس دیکته کرد و من از آن خوشم آمد و به خواهرم که از من بزرگ‌تر و شاگرد کلاس هشت است، دادم. او هم خوشش آمد و حفظ کرد. پدر ما کاسب است و شما را می‌شناسد و می‌گوید نظام وفا خیلی کتاب چاپ کرده، ولی کتاب‌های او گران و کمیاب است و ما نمی‌توانیم بخریم.

خانه ما به دبستان و دبیرستان دور است و صبح و عصر سوار اتوبوس می‌شدیم، ولی حالا چند ماه است که من و خواهرم هر روز پیاده رفته‌ایم و برگشته‌ایم و پولمان را جمع کرده‌ایم که کتاب‌های شما را بخریم و حالا

نگاهی به زندگی
و آثار نمایشی
از یادرفته نظام وفا



خواهش می‌کنم بنویسید که کتاب‌های شما کجا پیدا می‌شود و قیمت آن‌ها چند است، من عصر جمعه می‌آیم که از نوکر شما جواب کاغذ را بگیرم. خسرو جلیلی‌پور. (گذشته‌ها، ص ۱۶۲)

در مجموع آثار نمایشی نظام وفا امروزه منسوخ و قابلیت اجرایی خود را به کل از دست داده است. این آثار اگرچه در زمان خود از مسائل و فحوای آموزشی بسیار بهره‌مند بوده و چه بسا همین مضامین در طی چند دهه، پایه و اساس بسیاری از فیلم‌های فارسی ایران را نیز تشکیل می‌داده است، امروزه تنها از آن‌ها می‌توان به سان بخشی از گنجینه ادبیات نمایشی کشورمان که با صداقت نگارش شده و حتی به باد فراموشی هم سپرده شده، نگریست و یاد کرد.

نتیجه‌گیری

با ملاحظه بر آثار نمایشی ایران در بازه زمانی ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۰ش که دولت وقت دست به اعمال یک‌سری سیاست‌گذاری‌ها در اداره امور اجتماعی فرهنگی زد، نه تنها سازمان‌هایی با رویکردهای متعدد آموزشی، تفریحی، اجتماعی و فرهنگی نظیر «کانون بانوان» (تأسیس ۱۳۱۴ش)، «سازمان پرورش افکار» (تأسیس ۱۳۱۷ش) و... پا به منصه ظهور گذاشت، بلکه در کنار این اقدامات فرهنگی، آنچه توجه اصلی دولت مرکزی را حتی با نفوذ و مداخله در مقوله نمایشنامه‌نویسی به خود جلب می‌کرد، کنترل موازین اجتماعی با ایدئولوژی شاه‌دوستی و وطن‌پرستی و چه بسا شست‌وشوی ذهن جوانان و عموم عوام تازه به تجدد رسیده بود که همچنان یا در بسترهای سنتی مذهبی گذشته در گیرودار بودند یا آنچنان که می‌بایست با موارد مدرنیته عصر خود، چنان‌که باید همسو نشده بودند. از این رهگذر در این عصر، کسانی پا به عرصه نمایشنامه‌نویسی نهادند که یا خود برآمده از نسل گذشته و سنت‌های تحصیلی مکتب‌خانه‌ای بودند و تمام توجهاتشان به سان کتب تحصیلی آن عصر، مملو از مواعظ و پند و اندرزهای سنت‌های کلاسیک پارسی بود و یا اگر هم دیدگاهی نو و تجدد‌مآبانه داشتند، از مرز آدپتاسیون‌های کمدی‌های «مولیر» و نگارش نمایشنامه‌های حماسی و اسطوره‌ای و تاریخی (چنان‌که هدف اصلی حکومت ناسیونالیسم پهلوی اول بود)، فراتر نمی‌رفت. از این رو در اواخر دوران پهلوی اول، چند ژانر مختلف در زمینه نمایشنامه‌نویسی از

رشد و ارتقای دوچندانی برخوردار شد که غالب موضوعیت و محتوای آن‌ها یا تبلیغ دستاوردهای معاصر زمان خودشان بود یا اینکه تمام توجه‌شان به دور از مسائل سیاسی، با تکیه بر نکات اخلاقی اجتماعی و عشقی بود که به طور عمده نیز در قالب‌های نمایشی مدرسه‌ای مناسبی و همچنین اجراهای صحنه‌ای متعدد نمود می‌یافت. همین امر نه تنها از خلاقیت و نوآوری آثار نمایشنامه‌نویسان به شدت می‌کاست، بلکه دیدگاه‌های نمایشنامه‌نویسان را تنها در یک سطح کاملاً محدود و بسته نگه می‌داشت.

حال با کنترل و نظارت‌های شدید وزارت معارف و فرهنگ وقت و دخالت و سانسور در امور نمایشی، علی‌رغم آنکه زمینه ایجاد آثار نمایشی قدرتمندی در طی بازه زمانی اواخر عصر پهلوی اول به وقوع نپیوست، هرآنچه نیز پدید آمد، غالباً نمایشنامه‌هایی ضعیف، کلیشه‌ای با شخصیت‌های یکنواخت یا سیاه و سفید و مملو از مضامین تبلیغاتی دستاوردهای رژیم وقت و دیدگاه‌های تحمیل‌شده‌ای بود که در مجالس حکومتی و مناسبی و... به معرض اجرا گذاشته می‌شد و چه بسا که هدف کلی آن‌ها نیز بر حول مسائل و نکات تربیتی اخلاقی می‌چرخیده است.

از این رو با توجه به چنین شرایطی که نمایشنامه‌نویسان حرفه‌ای ایران در آن زمان یا از عرصه تئاتر و ادبیات نمایشی کناره‌گیری کرده بودند یا با مرگ و خودکشی و انزوا عطای این شاخه ادبی را به لقایش بخشیده بودند، اشخاصی همچون نظام وفا پیدا شدند که اگرچه بر این وضعیت رکود چنگ انداختند و تعدادی آثار نمایشی را پدید آوردند، آثار آنان یا صرفاً مطیع اوضاع و موازین دیدگاه‌های حکومتی دوران خود بوده که برای مناسبت‌های تشریفاتی خاص نگارش و به معرض اجرا درمی‌آمده، یا با دیدگاه‌های تبلیغاتی و اخلاقی تربیتی که خاص ایدئولوژی دولت حاکم بوده، همسو می‌شده که در مجموع اگر هم قرار بوده حاوی لطف و جذاییت و خلاقیت و نوآوری باشد، بدین سبب از آثار آن‌ها سلب می‌شده است.

در مجموع، آثار نمایشی نظام وفا نیز که در همین بستر فرهنگی و تحت سیطره ایدئولوژی حکومتی زمان خود نوشته شده است، دقیقاً به سان صدها آثار نمایشی دیگر آن روزگار، واجد دیدگاه‌های تحمیلی دولتی است که نه تنها از نوآوری و خلاقیت و اسلوب حرفه‌ای نمایشنامه‌نویسی به دور است، بلکه امروزه با داشتن آثار

نگاهی به زندگی
و آثار نمایشی
از یادرفته نظام وفا



فراوان مشابه و تکراری از آن دست، صرفاً می‌توان از آن‌ها به سان نمایشنامه‌هایی از یادرفته و کاملاً متروک و منسوخ شده قلمداد کرد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. نظام وفا جدا از سروده‌هایش، به تفصیل در نوشته‌هایش نیز از پدر و مادر خود نام برده و شرح آن‌ها را بیان ساخته است. از میان این نوشته‌هایی که وی به شرح زندگانی و آثار خانواده‌اش پرداخته، می‌بایست به این کتب اشاره کرد: *یادگار اروپا* (ص ۶، ۷، ۱۱۰ و ۱۵۵)، *حدیث دل* (ص ۹، ۱۰ و ۲۳)، *پیوندهای دل* (ص ۱۲۶، ۱۴۷، ۱۴۸ و ۱۴۹).
۲. برای آگاهی بیشتر نک: «نگاهی به زندگی شیخ غلامرضا معارفی»، ص ۶۷-۷۲.
۳. برای اطلاع بیشتر نک: *حدیث دل*، ص ۲۱۲.
۴. نایب حسین کاشی پسر علی ابراهیم صباغ پشت‌مشهدی از راهزنان کاشان بود که در سال ۱۳۳۷ هجری قمری کشته شد.
۵. برای آشنایی با این انجمن، نک: *یادگار اروپا* (ص ۱۷۷-۱۷۹)، گذشته‌ها (ص ۷۳ تا ۷۶) و *حدیث دل* (ص ۱۷۷-۱۷۵).
۶. نک: *حدیث دل* (ص ۱۷۵-۱۷۶ و ۱۸۵)، *یادگار اروپا* (ص ۲۰ و ۷۸-۱۷۷)، *گذشته‌ها* (ص ۵ و ۷۳) و *تاریخ اشرار کاشان*.
۷. نک: منابع پانوش (۱۱).
۸. نک: *حدیث دل* (ص ۱۹۷) و *پیوندهای دل* (ص ۱۵۶).
۹. مصادف با ۸ شهریور ۱۲۸۶ ش.
۱۰. مصادف با ۱۹ بهمن ۱۲۸۶ ش.
۱۱. نظام وفا این تعبیر را در کتاب *حدیث دل* (ص ۱۸۱) نوشته است.
۱۲. در کتاب *گذشته‌ها* (ص ۱۸۰) «شاه آنچه دید ز زهر و...» آمده است. در کتاب *حدیث دل* (ص ۱۸۱) «شه آنچه دهد ز زهر و...» آمده است. در کتاب *ستاره و فروغ* (طبع محمد ایزد، ص «لب») چنین آمده است: «شه آنچه دهد ز زهر و...»
۱۳. نک: *از صبا تا نیما* (۲/ ۴۲۰) و *مجموعه آثار استاد نظام وفا* (۱/ ۳۴-۳۵).
۱۴. نظام وفا در کتب *حدیث دل* (ص ۲۳۴) و *یادگار اروپا* (ص ۱۴۰ و ۱۷۷) به این انجمن اشاراتی کرده است.
۱۵. گفتنی است این انجمن در تاریخ ۱۳۰۱/۴/۸ ضمن مرامنامه‌ای، خبر تأسیس کانون خود را در *جریده/تحداد* شماره ۱۹۳ مورخ تیر ۱۳۰۱ منتشر و به اطلاع رسانیده است.
۱۶. این قصیده به صورت کامل در دو کتاب نظام وفا به نام‌های *پیوندهای دل* (ص ۸۸) و *حدیث دل* (ص ۱۴) درج شده است. سروده دیگری از وی که در این محفل قرائت شده، در کتاب *یادگار اروپا* (ص ۵-۲۲۴) مندرج است.

پژوهش‌نامه کاشان
شماره چهارم (پیاپی ۱۲)
بهار و تابستان ۱۳۹۳



۱۷. نظام وفا در کتاب *گذشته‌ها* (ص ۶۴) به این سفر و تنهایی‌اش در آنجا اشاراتی کرده است.

۱۸. *گذشته‌ها*، ص ۱۸۲ و مجله *وفا*، سال اول، شماره ۵.

۱۹. یحیی آرین‌پور تاریخ وفات نظام وفا را مورخ پنجشنبه ۱۸ رمضان ۱۳۸۴ ق مطابق با اول بهمن ۱۳۴۳ ش ثبت کرده است. همچنین احمد کرمی نیز در کتاب *دیوان نظام وفا* تاریخ وفات نظام وفا را اولین روز بهمن ۱۳۴۳ ش ثبت کرده است.

۲۰. به استناد از «شرح استاد بزرگ نظام وفا به قلم آقای محمدرضا امیدسالار» مندرج در ص ۱۵۰ کتاب *پیوندهای دل*. هرچند خود نظام وفا در سال ۱۳۳۸ ش در باب این کتاب چنین نوشته است: «در سی سال قبل، مثنوی به نام *تا چهل سالگی* در مطبعه مجلس به طبع رسانیدم که از انتشار آن جلوگیری به عمل آمد.» (حدیث دل، ص ۱۸۶)

۲۱. بخش‌هایی از این کتاب را محمد ایزد در مقدمه کتاب *ستاره و فروغ* در سال ۱۳۲۰ ش منتشر کرده است. همچنین در کتاب *حدیث دل* (ص ۱۸۶ و ۱۸۷) دو قطعه شعر نیز از این اثر مندرج شده است.

۲۲. «کتاب *پیروزی دل*، افسانه عشق نیست، خود عشق است و من تا بارها در آتشی نسوخته باشم، از سوزش آن صحبت نمی‌کنم.» (مقدمه *پیروزی دل*، ص ۱۸)

۲۳. گنتی است که نظام در جای دیگر در باب این کتاب چنین نوشته است: «کتاب یادگار اروپا سرود عشق و نغمه دل یادگار مسافرت من در ۱۳۱۶ ش به اروپاست.» (یادگار اروپا، ص ۱۰)

۲۴. مشخصات این کتاب‌ها عبارت‌اند از:

* مقدمه کتاب *مجموعه شعر افسون*، محیی‌الدین معارفی، بی‌نا، تهران، تاریخ مقدمه ۱۳۳۳ ش، ۹۶ ص مصور.

* مقدمه کتاب *مجموعه شعر پرواز خیال*، ماه منظر سوادکوهی، امیرکبیر [مرکز فروش]، تهران، ۱۳۳۷ ش، ۷۵ ص مصور.

* مقدمه کتاب *داستان نی‌لیک*، اثر س. حسن رضیانی، نشر محمد علی علمی، تهران، ۱۳۳۳ ش، ۱۲۰ ص. ۲۵. در برخی از کتب نظیر *از صبا تا نیما* (۲ / ۴۹۱) اثر شادروان یحیی آرین‌پور، این اثر در زمره کتب چاپ‌شده نظام وفا ثبت شده است که صحیح نیست.

۲۶. یحیی آرین‌پور در جلد دوم کتاب *از صبا تا نیما* (ص ۴۲۱) مجموعه اشعار نظام وفا را تا بیست هزار بیت تخمین زده است.

۲۷. این شخص را به هیچ عنوان نباید با میرزا علی‌اکبرخان مزین‌الدوله نقاش‌باشی» (نقاش‌باشی ناصرالدین‌شاه و معلم کل نقاشی ایران در عصر ناصری) یکی قلمداد کرد.

۲۸. «دیشب در نمایشخانه‌ای که صد نفر دختر رقص و بازی می‌کردند، حضور پیدا نمودم. رقص‌های مختلف فریبنده در لباس‌های گوناگون دلپسند حتی لباس بی‌لباسی برای کسی دل و هوشی باقی نگذاشته بود و به علاوه، عملیات ورزشی و آکروبات و بندبازی به قدری محیرالعقول بود که به سحر

نگاهی به زندگی
و آثار نمایشی
از یادرفته نظام وفا



و شعوزده بیشتر شباهت داشت و من پس از آمدن به منزل تا صبح خواب می‌دیدم که گاهی ستاره‌ای از آسمان پرت شده و گاهی کوکبی از زمین به طرف آسمان پرواز می‌کند و گاهی فرشتگانی روی بال هم سوار شده و ستونی از آتش و نور تشکیل داده‌اند. به هر حال بعد از تمام شدن هر پرده‌ای دخترها برحسب دعوت تماشاچیان مابین میزها تقسیم شده و مستی و ملاحظه شروع می‌گردید و فقط دور میز من همیشه خالی بود و نمی‌دانم آن را به پاکی چشم و مناعت قلب و یا دست‌تنگی و خالی بودن جیب خود حمل نمایم؟» (یادگار اروپا، ص ۹۰-۹۱)

۲۹. نظام در نامه‌ای که در طی سفر خود به اروپا به آقای وجدی نوشته بود و آن را نیز در کتاب *یادگار اروپا* که در سال ۱۳۱۷ش منتشر شده، مندرج ساخته به این نمایشنامه چنین اشاره کرده است: «به خیال نوشتن تناثری افتاده‌ام. صفحه اول آن را برای شما می‌فرستم که ملاحظه کنید چگونه شروع شده است. پرده اول: فروز از اول صبح پای درخت خیابانی... الخ.» (یادگار اروپا، ص ۲۰۳)

۳۰. احتمالاً منظور محمدجواد تربتی (۱۲۸۵-۱۳۴۹ش) که صاحب آثاری همچون مجموعه *فروغ اخلاق* (۱۳۰۸ش)، *منتخبات چهار داستان شاهنامه فردوسی* (۱۳۰۷ش)، *نگارش نامه و انشاء ویژه دیستان‌ها* (بی‌تا)، *منطق ویژه سال ششم ادبی* (بی‌تا)، *انشاء نوین* (۱۳۳۲ش) و... است.

۳۱. حتی خود نظام وفا نیز درباره ذکر تاریخ دقیق اجرای این نمایشنامه در کتاب *پیروزی دل* (ص ۱۶) دچار اشتباه شده است. نظام وفا تاریخ اجرای این نمایشنامه را در کتاب مزبور چنین نوشته است: «در آذر ۱۳۲۰ نمایشنامه ستاره و فروغ در دبیرستان ملی آزر با حضور هیئت دولت و فرهنگیان به معرض نمایش گذاشته شد.» در قبال این گفته می‌بایست صریحاً تأکید کرد که تاریخ چاپ این نمایشنامه در آذر ۱۳۲۰ش بوده است، نه تاریخ اجرای آن، زیرا تاریخ نخستین اجرای آیین نمایش در سه شب ۷ و ۸ و ۹ تیر ۱۳۲۰ش است.

۳۲. «چون نمایشنامه ستاره و فروغ تألیف آقای نظام وفا که در تهران نمایش داده شد، به موجب رأی شورای عالی فرهنگ جالب توجه و قابل استفاده بود، وزارت فرهنگ آن را چاپ نموده که در جشن‌های فرهنگی به معرض نمایش گذارده شود. وزیر فرهنگ دکتر عیسی صدیق.»

۳۳. وزارت فرهنگ این نسخه را به صورت چاپ سربی و با مجوز تصویب آن به امضای دکتر عیسی صدیق در چاپخانه فاروس تهران برای نمایش در جشن‌های فرهنگی به چاپ رسانید.

۳۴. نظام وفا در مقدمه این سناریو (ص ۵) در این باره چنین نوشته است: «از کتاب *پیروزی دل* مشغول تهیه خلاصه‌ای هستم که کاملاً مناسب برای فیلم‌برداری است و قریباً مورد استفاده واقع خواهد گردید.»

منابع

- *از صبا تا نیما*، یحیی آرین‌پور، جلد ۲، انتشارات جیبی، تهران، ۱۳۵۰ش.
 - *پیروزی دل یا ناهید و بهرام*، نظام وفا، بنگاه مطبوعاتی صفیعلی‌شاه، تهران، ۱۳۳۰ش.
 - *پیوندهای دل*، نظام وفا، ج ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۲ش.
 بهار و تابستان ۱۳۹۳



- تاریخ ادبیات معاصر ایران، بزرگ علوی، ترجمه دکتر سعید فیروزآبادی، انتشارات جامی، تهران، ۱۳۸۶ش.
- تاریخ اشعار کاشان، به اهتمام حسینعلی پور مدنی، مرسل، کاشان، ۱۳۷۸ش.
- تذکره شعرای معاصر ایران، سید عبدالحمید خلخالی، طهوری، تهران، ۱۳۳۳ش.
- جریده اتحاد، شماره ۱۹۳ مورخ تیرماه ۱۳۰۱ش.
- «چگونه شاعر و نویسنده شدم؟»، رشید یاسمی، مجله امید، شماره ۲۳، مورخ ۳۰ خرداد ۱۳۲۳ش.
- حدیث دل، نظام وفا، به کوشش ا. و، چ ۱، بی نا، بی جا، ۱۳۳۸ش.
- دیوان نظام وفا، احمد کرمی، نشریات ما، تهران، ۱۳۶۳ش.
- روزنامه اطلاعات، شماره ۴۵۸۱ مورخ سه شنبه ۱۰ تیرماه ۱۳۲۰ش.
- ستاره و فروغ، نظام وفا، تهران، چاپخانه فاروس، ۱۳۲۰ش، ۸۴ص.
- ستاره و فروغ، نظام وفا، بی نا، ۱۳۲۰ش، قطع جیبی، به کوشش و مقدمه محمد ایزد.
- سخنوران دوران پهلوی، دینشاه ج ایرانی، بمبئی، ۱۹۳۳م.
- (Irani, Dinshah J: Poets of the Pahlavi Regime)
- سخنوران نامی معاصر ایران، جلد ۶، سید محمدباقر برقی، نشر خرم، قم، ۱۳۷۳ش.
- «شرح حال نظام وفا»، حسینقلی مستعان، نشریه تهران مصور، شماره ۱۳، آبان ماه ۱۳۲۸ش.
- فرروز و فرزانه، نظام وفا، بی جا، بی نا.
- فرهنگ اصطلاحات ادبی، سیما داد، مروارید، تهران، ۱۳۷۱ش.
- گذشته‌ها، نظام وفا، بنگاه مطبوعاتی صفیعلی شاه، تهران، ۱۳۳۰ش.
- مثنوی حبیب و ریاب، نظام وفا، بی نا، تهران، ۱۳۰۵ش.
- مجله وفا (مجموعاً ۲۰ شماره): تهران، مطبعه فاروس، صاحب امتیاز: نظام وفا کاشانی، مدیرمسئول: عبدالحسین میکده. (سال اول، ۱۲ شماره، از فروردین تا اسفند ۱۳۰۲ش، سال دوم، ۸ شماره، از فروردین تا آبان ماه ۱۳۰۳ش).
- مجموعه آثار استاد نظام وفا (۲ جلد): عبدالله مسعودی، خاطرات قلم، کاشان، ۱۳۸۲ش.
- منتخبات آثار، محمد ضیاء هشترودی، کتابخانه و مطبعه بروخیم، تهران، ۱۳۴۲ق.
- «نگاهی به زندگی شیخ غلامرضا معارفی»، مجدالدین معارفی، نامه کاشان، به کوشش افشین عاطفی، همگام با هستی، کاشان، ۱۳۸۷ش.
- «نیمایوشیخ پدر شعر نو، نمایشنامه نویسی گمنام»، نیایش پورحسن، تهران، فصلنامه تئاتر، شماره ۴۲-۴۳، پاییز ۱۳۸۷ش.
- یادگار اروپا، نظام وفا، چ ۲، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۳ش.

نگاهی به زندگی
و آثار نمایشی
از یادرفته نظام وفا

